نگاه دانلود
www.negahdl.com

رمان پری بانو | **Judy** کاربر انجمن نودهشتیا



این کتاب درسایت نگاه دانلود آماده شده است

www.negahdl.com

نام رمان : پری بانو

نویسنده: **Judy**

ژانر: عاشقانه _ اجتماعی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نوع نثر نوشتاری : عامیانه

توضیحات :

این رمان ، هم عاشقانس و هم اجتماعی ...

سعی کردم بخاطر شخصیتا و روحیاتشون شاد بنویسم اما داستانمون غم انگیز هم هست

مقدمه :

مگه بی عشقت می تونم ؟

تو رو باید برگردونم ...

طاقتم کمه ...

دیگه بسمه !

تو رفتی و بخاطرت به هرچی پشت پا زدم ...

می خواستم از دلم بری

ولی دوباره جا زدم ...

چشام و بستم و فقط تو رو صدا زدم ...

(زمان حال)

مثل همه ی این دو ماه لعنتی ، دو ماه نفرین شده و کذایی رفتم سمت گیتارم ! گیتاری که این روزها دارم باهاش طعم همه چیز رو می چشم ...

درد ... رنج ... غصه ... اشک ... آه ... شکست ... و همه درد های این دنیا ... و اون مرد ، نه ، اون نامرد باعث همه این دردهامه !!! نفرینت نمی کنم ... دوستت دارم نامرد !

گیتارو بر میدارم و تو ذهنم دنبال آهنگی میگردم..

و آهنگ میاد تو ذهنم ... انگشتامو آروم آروم روی تارها تکون میدم و میخونم :

دست هامو از روی گیتار می کشم و میارم سمت صورتم ... لمس میشه صورتم و خیسه !!! اشک هامو خرجت کردم ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با یاد آوری حرفی که دو ماه پیش بهم زد ، مثل همه این دو ماه گریه کردم !!با یاد آوری اینکه چه وقیحانه کارت عروسیش رو بهم داد هق هق کردم و صدای در میاد ...

صدای پر بغض و مهربونش میاد که میگه : " پریناز ... وا کن در این لامصبو .. اونو ببین جمعه عروسیشه .. تو داری خودتو واسه اون میکشی ؟؟ پریناز لاقل حرف بزن ! دو ماهه حرف نزدی .. پریناز تو رو به مرگ من !!! "

و تنم از حس نبودن راستین حتی تو یه لحظه مور مور میشه !!!

میبنه هیچی نمی گم ; میره ...

میرم سمت کمدم... از توی کشو خودکار و دفتر رو بر میدارم و صفحه اولش رو میارم . روش یه قلب بزرگ می کشم .... نصفش میکنم . یه طرفش حرف p رو مینویسم و طرف دیگش حرف h ...روش یه تیر میکشم ... طرف h دارِ قلبو با فلش وصل میکنم به یه قلب دیگه و اون قلبه هم نصف میشه و یه طرف h و یه طرف a ...

و من حتی نمیتونم به صاحب قلب a حسادت کنم !!!

" سخته برام به اون که با توئه حسادت کنم !

به جای خالی تو عادت کنم "

ورق میزنم...صفحه دوم دفتر می نویسم : " بنام آفریننده عشق ! آن هم از نوع ناکامش ...

خدا جانم سلام !

منو میشناسی ؟ من همون بنده شکست خوردتم که کلی دوستت دارم !! با اینکه از این زندگی مزخرف سودی نبردم اما بازم دوستت دارم ...

میدونی چیه ؟؟ دو ماهه با هیشکی حرف نزدم . اما حالا هم نمیخوام حرف بزنما !! میخوام حرفمو بنویسم !! برای تو نه !! برای بنده هات !! بنده های بی معرفت و خیانت کارت !

الهی به امید خود خودت ....

****

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کنج اتاقم روی سرامیک سرد نشسته بودم . زانوهام رو بغل گرفته بودم و داشتم آروم آروم مثل بچه های بی کس و یتیم اشک می ریختم .

صدای مامانم اومد که گفت : " حرف من یک کلامه . طلاق ! والسلام نامه تمام . "

شدت اشکام بیشتر شد .

بابا : " د آخه سپید جان . شما به من بگو مشکلت چیه تا با هم حلش کنیم . "

مامان : " من از این زندگی خسته شدم . خسته . می فهمی ؟ "

بابا :" خب بگو مشکلت رو . سپیده چرا حرف از جدایی می زنی ؟ تو که میدونی من عاشقتم ."

راست میگفت بابا امیر من . عاشق مامان سپیده ام بود .

مامان فریاد زد : " ولی من عاشقت نیستم . میخوام طلاق بگیرم . "

بابا :" خیلی خب . بچه میشنوه . آروم تر . "

مامان فریاد زد : " اون بچه نیس . دیگه بزرگ شده . هیفده سالشه . باید با این واقعیت کنار بیاد که من و تو باید از هم جدا شیم ."

وای خدای من نه ... قضیه داشت جدی میشد . هق هق من هم جدی تر..

دویدم به سمت بیرون و در اتاقم رو با شدت وا کردم . مامان چمدون دستش بود . نه.

با گریه گفتم : " نه مامان . نه . تو رو خدا نرو . تو رو خدا . "

بابا با ناراحتی گفت : " بفرما . نگفتم یواش تر . "

دویدم سمت مامانم که داشت میرفت سمت در . افتادم روی زمین . کنار پاش .

ضجه زدم : " نه مامان. نه . توروخدا نرو . قول میدم دیگه دختر خوبی باشم . قول میدم دیگه نمره هام بد نشه . قول میدم همیشه اتاقم مرتب باشه . قول میدم دیگه همیشه خودم روتختیم رو صاف کنم . اصن دیگه خودم ظرفا میشورم . خودمم آشپزی یاد میگیرم . مامان تو فقط نرو . توروخدا..."

سرم نوازش شد . مادرم بود .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت :" گریه نکن دخترم . گریه نکن پرینازم . گریه نکن "

_:" مامان مرگ من نرو !"

و هق هق کردم .

اما مادرم گفت : " خدافظ!"

و رفت ... .

اشک های من رو ندید؟ ضجه هامو چی ؟ مگه نمیگن مامانا اگه اشک بچه هاشونو ببینن میمیرن؟

***

گوشی رو برداشتم و به مامانم زنگ زدم . گوشی رو برنمی داشت. آخه چرا؟؟

مگه من چیکارش کرده بودم .

فردا نوبت طلاقه. من باید مانع بشم.باید انقدر حرف بزنم و گریه کنم تا منصرف بشن ... اه . گوشی رو برنمیداره.

من از وقتی چشم وا کردم تو خونه مون دعوا بود و پدرم هم همیشه آروم بود . مادرم پدرم رو دوست نداشت . نمی دونم چرا ..

اگه دوسش نداشت پس چرا باهاش ازدواج کرد؟

اووف نمیدونم....

به سمت اتاق بابام رفتم.در زدم و گفتم : " بابایی؟"

بابا : " بله ؟ "

چرا نمیگفت جانم؟

_ : " بیام تو ؟ "

صدای بی حوصلشو شنیدم که گفت : " نه ! "

دلم مثل همیشه شکست . بغض کردم و گفتم:" باشه بابایی!"

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و دویدم سمت اتاقم تا اونجا هق هق کنم.

منم محبت میخوام.

منم مهربونی میخوام.

منم دلم مامان میخواد.

منم دلم بابای با حوصله میخواد

منم...

من دلم خیلی چیزا میخواد اما ...

****

پریناز ... چند روز بعد ... روز طلاق

امروز همه چی تموم شد . همه چی...

من بدبخت تر از گذشته شدم.

مامانم ذوق زده حضانت من رو داد به بابا و خودشم میخواد بره خارج...

خدایا من دلم مهربونی و محبت خواست.

دلم مامان و بابای با حوصله خواست.

آخه کی دل شکسته من " طلاق " خواست؟

هرچی جلوشون گریه کردم ، هق هق کردم اثری نداشت...

خدایا من نمیخوام بچه طلاق باشم.نمیخوام...

من دلم بچه طلاق بودن نخواست...

*****

پریناز ... چند ماه بعد ... اول مهر همون سال نحس

امروز روز اول مهره. روز شروع مدرسه ها...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با اینکه همه بچه ها ی هم سن و سال من از درس و مدرسه بدشون میاد اما من اصلا اینجوری نیستم بلکه عاشق مدرسه ام.

چون از تنهایی درمیام و تنها نیستم.

به خودم تو آیینه نگاه کردم . لباس فرمم خیلی قشنگ بود و من خیلی خیلی دوسش داشتم.

کیف مدرسه مو برداشتم و رفتم سمت آشپزخونه تا صبحونمو بخورم.

به بابا سلام کردم که مث همیشه معمولی ، بی تفاوت و خونسرد جوابمو داد.

مشغول بودم که گفت:" امروزو خودت برو . از فردا سرویس میاد."

توقع داشتم بگه که خودم میبرمت. زهی خیال باطل....

گفتم:" سرویس نمیخواد .خودم میرم و خودمم میام!!!!"

با خونسردی گفت:" خیلی خب! هرجور میلته..."

***

حرصم دراومد.

برای اینکه روز خوشمو خراب نکنم با حرص لقمه نون پنیر رو که خودم درستش کرده بودم برداشتم و خدافظی کردم و به سمت جا کفشی کنار در ورودی خونمون رفتم.

کفش مورد علاقه ام آل استار رو پوشیدم .در رو وا کردم و به راه افتادم.

*****

به بیرون از ساختمون که رسیدم هوا رو با لذت بلعیدم و لبخند زدم . حس خوبی بود. احساس میکردم از زندان آزاد شدم . خونمون تا حالا عجیب خفقان آور شده بود.

انقد غرق در لذت هوای اولین روز پاییز شدم که اصلا نفهمیدم کی به ایستگاه اتوبوس رسیدم.

*****

با ذوق و البته حس غریب وارد مدرسه شدم.بیشتر بچه ها دور هم رو حلقه کرده بودن و حرف میزدن.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی من الان که دوستی ندارم چی؟

مث یه بچه مظلوم که البته نمیرم یه موقع رفتم و روی یه نیمکت نشستم و کیفم رو گرفتم تو بغلم و با عروسک روی زیپش مشغول بازی شدم . یه خرس بامزه بود. ...

مشغول ور رفتن با خرسی کوچولوی کیفم شدم که صدای شاد یه دختر اومد.

دختر :" به به نیو استیودنت (شاگرد جدید) ...."

لبخندی زدم و گفتم :" سلام!!!"

دختره هم لبخند زد و گفت:" علیک .. اسم من عسله. بهم میگن عِسی.. شوما چی؟؟"

به لقبش خندیدم و گفتم :" منم پرینازم. خوشبختم!"

و دست همو فشردیم . یهو یه صدای شترق اومد. نگو یکی به عسل پس گردنی زده.

عسل گردنشو ماساژ داد و به دختره نگاه بامزه ای کرد و با لحن با مزه تری مثلا فریاد زد :" نفس کش ! سیفونو بکش با دستکش ! "

دختره خندید همراه من و گفت:" منم دلسام. "

گفتم :" منم پرینازم."

دلسا :" چه اسمت قشنگه . سال آخری پریناز؟"

_:" اسم تو هم قشنگه . بله سال آخرم...."

کم کم من وارد جمعشون شدم و باهاشون خو گرفتم . دوستای خوبی بودن.

یهو صدای ناظممون خانم حیدری اومد که به ما تذکر میداد وارد صف بشیم .

چون روز اول بود ، خیلی حرف زدن . یکی یکی معلم و ناظم و معاون و مدیر ، خانم خسروی میومدن و ما ها هم زیر اون آفتاب سوزان داشتیم برنزه میشدیم ...

آفتاب سوزان؟ تو پاییز؟ تو تهران؟ مگه داریم؟ مگه میشه؟ البته منم دیگر . گاهی دلم میخواهد ...

صدای زمزمه مانند و حرصی عسل رو شنیدم که گفت:" نه، مث اینکه این خسرو حیدری دست از سر ما برنمیداره."

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با تعجب رو بهش گفتم:" خسرو حیدری؟؟؟"

عسل :" آره دیه .. این یارو مدیره خسرو اون یارو ناظمه حیدری!"

خندیدم .

***

***

خیلی خوشحال بودم . من و عسل توی یه کلاس افتاده بودیم.کلاس اندیشه سه... از اسم کلاسمون خیلی خوشم میومد....

با عسل وارد کلاس شدیم . دستمو کشید سمت میز اخر.

گفت:" اینم یه جای دبش واسه پریناز خانوم . بفرمایید.!!!"

لبخندی زدم و نشستم.

معلم وارد کلاس شد و ما به احترامش بلند شدیم. زنگ اول ادبیات داشتیم. ادبیات رو دوس داشتم.

****

با عسل خداحافظی کردم و به سمت خونه راه افتادم . اوف ... تا ایستگاه باید پیاده برم . ای خدا !! شانس نداریم که ... زیر پاهام صدایی اومد . آخی صدای برگ بود . با لذت برگ های پیش روم رو با کتونی های آل استارم له کردم . یادش بخیر . همیشه من و راستین این کار رو می کردیم . چه روز های قشنگی بود ...

آخ گفتم " راستین " ... چقد دلم براش تنگ شده ... اون بی معرفت که زنگ نمیزنه!!! لاقل من بهش زنگ بزنم . بعد از خدا و بابام و مامانم تنها کسی رو که دارم راستین ، پسر عموی بی معرفتمه . گر چه که الآن تقریبا هیچ کدومشونو ندارم .

اونقدر غرق بی کسی هام بودم که نفهمیدم کی به ایستگاه رسیدم . روی صندلی نشستم و باز هم با خرس کوچولوی کیفم مشغول بازی شدم . مشغول ور رفتن باهاش بودم که تکه کاغذی روی کوله پشتیم افتاد . با تعجب نگاهش کردم که دیدم شماره تلفنه . با اخم سرم رو بلند کردم که

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دیدم یه پسره داره نگام میکنه . ایی ... نیششو نیگا ... باور کن از دهنش تا فرق سرش باز بود . شماره رو که توی دستم بود پاره پاره یا همون جر وا جر خودمون کردم و فوت کردم تو صورتش ...

صدای اتوبوس اومد . اوه اوه قیافه پسره شده بود عین گودزیلا . angry boys 2015 ... کیفم رو توی دستم محکم کردم و دویدم سمت اتوبوس . در همون حال صدای پسره اومد که فریاد زد : " لیاقت نداری که . برو مخشاتو بنویس عمو جون !"

از اینکه " مشق " رو " مخش " گفته بود خندم گرفت و البته خجالت هم کشیدم که خسته نباشم واقعا! . رفتم توی اتوبوس نشستم و دیدم همه دارن با اخم نگاهم میکنن . واه ... به من چه ؟

منم دو حس رو هم زمان داشتم . هم خوشحال بودم و هم خجالت می کشیدم . خوشحال بودم چون اولین بار بود یه پسره رو ضایع کرده بودم . خدایی حال دادا ... خجالت می کشیدم چون خاک به سرم ... خخخ!!!

***

با ذوق وارد خونه شدم و بلند و پر انرژی سلام دادم . ولی بعدش یادم اومد من تو خونه تنهام و بابامم شب میاد.

حالم گرفته شد.پس واسه کی اتفاقات امروزو تعریف کنم؟

خو میرم به راستین جونم میگم ... بدون این که حتی لباس هام رو در بیارم رفتم سمت موبایلم و شماره راستین رو پیدا کردم . دکمه برقراری تماس رو زدم و راستین بعد از چندین بوق جواب داد :

راستین :"الو ؟"

با خوشحالی جیغ زدم :"وای سلام راستینی ! خوبی؟؟؟!"

با خنده گفت :" سلام بر بانوی گرام ! حال شما ؟"

-:"خوبم . تو خوبی ؟؟؟"

راستین :"مگه میشه بانو خوب باشه ولی من نه ؟!"

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با لحن لوتی گفتم:"چاکر غلوم شومااییم!"

راستین : "دیابت میگیری ها..."

با تعجب و گیجی گفتم :" هان؟؟!"

خندید و گفت :" نوشابه زیادی دیابت میاره ها !! انقد نخور!!!"

بی تربیت ... الان فهمیدم منظورش رو !

-:"ایش بی مزه لوس بی تربیت بی ادب بی تربیت!!!"

راستین :" اولندش که خودتی ! دومندش که بی تربیت رو دو بار گفتی !! سومندش که استغفر ا... بچه !!! برو مخشاتو بنویس!!!!"

با یاد آوری مزاحم خیابانی امروز خندیدم و گفتم :" میدونی چی شده راستین ؟؟ امروز رفتم دارو خونه . گفتم :آقا ببخشید ؟؟ قرص راستین آدم می شود دارید؟؟؟ گفتش :" نه بابا!! ما همچین قرصی نداریم . کلا قرص های تخیلی نمی فروشیم !!"

ادای من رو در آورد و با صدای دخترونه ای گفت:"ایش بی مزه لوس بی تربیت بی ادب بی تربیت!!!"

***

سه ماه بعد

عسل لهجه رشتی به خودش گرفت و دو دستی زد به سرش و گفت :" ای خاکم به سر."

خندیدم و گفتم: " رشتی هم که شدی..."

با لحن بامزه ای گفت: " وقتی قراره بیان کارنامتو بگیرن رشتی که سهله ، افغانی هم میشی."

دلسا زد پس گردن عسل و گفت: " هوی!!!! به افغانیا توهین نکنا!!"

عسل: " نکنه تو هم یه افغانی هستی؟ اصن نکنه تو افغانی باشی!!!!"

یهو با ذوق جیغ زد و گفت:" وای خدا !!!!!!! من تا حالا یه افغانیو از نزدیک ندیده بودم."

دلسا : " هر هر هر مقداری خندیدیم عسل جان (تقلیدی از سریال شاهگوش) "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امروز روز تحویل کارنامه ها بود ولی کی میومد کارنامه منو بگیره؟؟؟

عسل از وضع زندگی من خبر داشت و به هیچکی هم نگفته بود . حتی دلسا که دختر عموش بود.

دلسا هم دختر خیلی خوبی بود اما قبلا من با عسل احساس راحتی میکردم.

اما دلسا رو هم از وضع زندگیم باخبر کردم . چون پیمان دوستیمون بر اساس صداقت بسته شده بود.

از وقتی که باهم صمیمی شده بودیم شماره موبایلامونو رد و بدل کردیم.

****

امروز قراره دلسا و عسل بیان خونمون. آخه فردا امتحان هندسه داریم و عسل هم خیلی درسش خوبه اما هرجوری که بود ، اینکه ما بریم خونه شونو پیچوند . یا به قول دلسا ، پیچید به بازی.

زنگ در به صدا در اومد.با ذوق پریدم سمت آیفون . دلسا بود.

اومد تو با کلی چیپس و پفک.گفتم :" سلام دلسایی !!!"

با ذوق جوابم رو داد و با شوق اطرافشو دید و با بهت نگاهم کرد ...

دلسا :"وای چه خونه تون قشنگه ."

با آه گفتم :"آره خیلی ولی زیادی بزرگه . آخه واسه من و بابام خیلیه !!!"

دلسا برگشت طرفم با چشم های مشتاق گفت:" پایه ای یه پیشنهاد بهت بدم که از تنهایی دربیای؟"

با ذوق گفتم :" آره . دیگه دوس ندارم تنها باشم!!!!"

چشماش برق زد و گفت:" ببین ما یه گروه ساختیم توش چت میکنیم. خعلی باحاله پری .خعلی."

بادم خوابید یهو . با لب و لوچه آویزوون گفتم :" همچین گفتی ، گفتم الان میخواد چی بگه."

و روی مبل نشستم . با ذوق اومد نشست کنارم و گفت :" خره . خعلی باحاله. کلی دوست جدید پیدا میکنی ، سرگرم میشی ، تنها نیستی . دیگه غصه نمیخوری . اگه برات مشکلی پیش اومد با اونا در ... "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گوشامو گرفتم و گفتم :" وای سرمو بردی دلی ... بسه دیگه...."

خودشو مظلوم کرد و گفت: " مرگ من قبول کن دیگه پری ..."

جیغ زدم :" پری نه ! پریناز ... پ ر ی ن ا ز !!!!!!"

دلسا : " باشه باشه فقط تو قبول کن ... رو جفت چشام ... "

_ : " باشه اما اگه خوب بود میام بیرون . چون اون جور جاها دردسر داره !!!!"

پرید بغلم و گونه مو ماچ کرد ...

_ : " ایی!!!!! برو اونور چندش !!!!!"

دلسا :"روانیتم پری!!!"

با جیغ :" پ ری ناز!!!!""

***

یک ماه بعد.

درست همون روزی که دلسا گفت من وارد اون گروه شدم و با بچه های گروه دوست شدم. همشون بچه های خوبی بودن.

تو گروهمون به جز من و دلسا چندتا دخترم بودن . سارا و تمنا و فاطمه و چندتا دیگه...

چندتا پسرهم بودن که اسماشون هیراد و محسن و آرمین و ... بود..

عکس پروفایل من یه دختر بود که تنها نشسته بود و داشت گیتار میزد. درست خودم که تنهام و همش گیتار میزنم.

نگاهی به ساعت کردم که ساعت یازده رو نشون میداد .هیع !!!!!! ینی من از ساعت شیش تا حالا دارم گیتار میزنم؟؟ هیچکیم که من رو واسه شام صدا نکرده. نمیرم انقد منو دوس دارن....

خب ما که حالا نمیخوابیم یه زنگ بزنیم عسل ببینیم چه خبره.... گوشی رو برداشتم و شمارشو گرفتم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عه جواب بده دیگه.. نخیر جواب نمیده...

رفتم سراغ گروه چت... خب چرا هیچکی نیس؟؟؟

پیام دادم: " سلام کسی نیس؟؟؟؟"

بعد چند دقیقه پیام اومد :" سلام.من هستم!"

پیام از هیراد بود.

_ : " سلام منم هستم.."

هیراد :" بیا خصوصی "

یه لحظه شک کردم.واسه چی آخه بهم گفت برم خصوصی؟؟"

رفتم خصوصی .

:_" خب اومدم..."

هیراد :" میخوام ازت یه چیزی بپرسم ."

_:" خب بپرسین!"

منتظر بودم ببینم ازم چی میخواد بپرسه....

هیراد :" چرا انقد ناراحتی؟؟ چه غمی تو زندگیت داری؟؟؟؟"

تعجب کردم.

_:" واسه چی پرسیدین؟"

هیراد :" خب تو دوستمی. نمیخوام ناراحتی دوستامو ببینم."

خوشحال شدم.میزان محبتش برای منِ محبت ندیده زیادی بود.بخصوص که خیلی وقت بود مرهمی نداشتم.

تصمیم گرفتم بهش اطمینان کنم.

اما کاش نمیکردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اما کاش یه ذره بیشتر فکر میکردم.

اما کاش انقد محبت ندیده نبودم.

اما کاش... .

حیف... .

گفتم : " از کجا میدونین من ناراحتم ؟ "

هیراد :" خب معلومه دیگه !!! ببین من فقط میخوام کمکت کنم ... باهام راحت باش ... مث یه دوست !"

_:" آره من ناراحتم ... کمی !!! اما قبلش یه چیزی ازتون بپرسم ؟؟"

هیراد :" گفتم که ! با من راحت باش پریناز !! ازتون نه!! ازت!!"

جانم ؟؟ پریناز؟؟؟ عه وا خاک بر سرم ... چه مهربون!!!

_:" دوستا چه ویژگیهایی دارن؟"

هیراد : " مهربون ! با وفا ! صمیمی ! با معرفت ! خیانت نمیکنن !"

****

(زمان حال)

به خدا دروغ می گفت ...

به علی قسم دروغ می گفت ...

" خیلی ممنون

انقد آسون

من و داغون کردی

واسه احساسی که داشتم

دلم و خون کردی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو که هیچ حسی به این قصه نداشتی

واسه چی

من و به محبت دوروزه مهمون کردی ؟ "

*****

با تمام وجودم هق هق می کردم . بهم نزدیک تر میشد . جلو میومد . عقب میرفتم . عقب میرفتم . جلو میومد .

خفتم کرد دم دیوار . از ترس سکسکه می کردم . هق هق هام دیگه هق هق نبود . ناله بود ! ناله ...

دستای قدرتمندش رو برد زیر گلوم و با دستاش گرفت . داشتم خفه میشدم . داشت خفم می کرد . خدایا کمک !

از لای دندون های قفل شدش گفت : " اگه فقط یه بار ، فقط یه بار دیگه این دور و ورا پیدات بشه داغ دلتو میذارم رو دل بابای عوضی تر از خودت . "

خدایا نفس ندارم ! کمکم کن !

دستامو آوردم بالا تا مچ دستاشو بگیرم . اکسیژن میخوام ! لگدی به شکمم زد و ولم کرد . از یه طرف درد شکم به خودم میپیچیدم و از طرف دیگه از کمبود اکسیژن ! یاد ماهی های شب عید میفتادم ; وقتی داشتن میمیردن ...

چند ثانیه بعد نفسام عادی شد . لگد دیگه ای به شکمم زد . خدایا ! تو رو به حق پنج تن !

رفت و بالای سرم ایستاد . یک دفعه موهامو گرفت و سرم رو به سمت خودش برگردوند . موهامو کشید و بلند از درد جیغ کشیدم و باز هم هق هق ...

صدای جیغ و هق هقم همزمان شد با فرود اومدن دستای قویش روی صورتم . یه جیغ دیگه و یه هق هق دیگه و یه لگد دیگه ... با لگداش میفته به جونم . خسته ام خدا !!!!! چرا هیچوقت کمکم نمی کنی ؟ چرا همش باید درد بکشم ؟ خدایا منو میبینی ؟؟؟؟

دیگه نا ندارم . حتی نای جیغ . حتی نای گریه . حتی نای آه . حتی نای ناله ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فقط از لای چشمام که داره میره سمت بسته شدن ، میبینم که داره میره سمت در ... خارج میشه و کس دیگه ای میدوه سمتم ! منو میگیره تو بغلشو گریه میکنه ... صدای گریه مردونش حال نداشتمو دگرگون میکنه .

با گریه هاش که دلمو میسوزونه میگه : " پریناز م ! غصه نخور ! غصه نخور عشق من ! خانومم نگران نباش! همه چی تموم میشه ! تمومش میکنم ! "

و صاحب بوی خوش تام فورد عجیب این روزا مرهم دردامه ...

و باز هم سایه مرد اولی که میفته و جیغ من با تموم بی حالیام...

***

با جیغ بلندی از خواب پا شدم ! چند ثانیه تو بهت بودم اما بعدش با یاد آوری اون کابوس وحشتناک با صدای بلند زدم زیر گریه ...

در با شدت وا شد و من به خیال اینکه همون مرد اوله ، جیغ میزنم و چراغ روشن میشه و صدای قدم های تند کسی به سمتم ...

تو آغوشش گم میشم و اون م با مهربونی میگه : " چی شده پریناز ؟ چی شده دخترم ؟ چی شده عزیز دل من ؟ "

و بابای منه این آقای مهربون !

با هق هق میگم : " بابایی !!!"

و پیشونیمو میبوسه و میگه : " جانم بابا ؟ "

و من عاشق بابامم ! حتی اگه ...

میگن نباید خواباتو واسه کسی تعریف کنی .. نمیگم خوابمو ولی میگم : " بابا تو رو مرگ من پیشم بخواب !"

و اون دستشو میذاره رو لبام و میگه : " باشه باشه ! قسم نخور دخترکم ! جونتو قسم نخور فدات بشم! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و باز هم لبای لرزونش رو پیشونیم ! با دستای مهربونش ، صورتمو نوازش میکنه و عرقای صورتمو خشک میکنه ...

بابا جانم دوستت دارم ! مهربانم دوستت دارم!

****

(زمان حال)

نه ! الآن دیگه دوسش ندارم ! چون اونم باعث دردامه ... اگه بهم توجه میکرد ، اگه تنهام نمیذاشت شاید من الآن این نبودم !!!

ذهنم ورق خوردبه یه روز بد !

****

امروز اصلا مدرسه خوش نگذشت . برای اولین بار عسل به مدرسه نیومده بود.اصلا سابقه نداشت که نیاد . چون خیلی درسخون بود و یا طبق گفته دلسا ، خرخون !

نگرانش شدم . دیشبم که جواب نمیداد.

زنگ زدم که بعد از چند بوق جواب داد.

عسل :" بله؟؟؟؟؟"

تعجب کردم.صداش خیلی خش دار بود.

گفتم :" الو عسلی؟؟؟؟ خوبی؟؟؟؟؟"

با بغض گفت :" پریناز جونم تویی؟؟؟"

با تعجب گفتم:" عسل؟؟؟ چی شده ؟؟؟"

افتاد به گریه ....

نالید:" پری ناز..."

قلبم از تپش ایستاد ! داشت گریه می کرد ...

_:" گفتم :" توروخدا بگو چی شده..."

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عسل :" میشه بیام خونتون؟؟؟"

_:" آره آره ..بیا .."

تلفن قطع شد و ضربان قلب من هم کمی از منقطع شدن نداشت ! اولین باری بود که میدیدم عسل داره گریه می کنه ! یعنی چی شده ؟

بی جون روی مبل نشستم . خونشون از ما دوره ! تا اون موقع که بیاد من دق می کنم که !

با صدای بلند بابام به خودم اومدم : " پری ناز ! "

_ : " ب .. بله ؟ "

بابا :" یه لحظه بیا ! "

از دلشوره عسل پاهام توان حرکت نداشت ! با این حال رفتم تو اتاقش و گفتم : " بله بابا ؟ "

مشغول گذاشتن یه سری کاغذ توی کیف سامسونتش بود ! کارش که تموم شد برگشت طرفم و گفت : " چته ؟ چرا رنگت پریده ؟ "

_:" هان ؟ ... آهان .... هیچی !!"

بابا :" گیج میزنیا ! مژت افتاده !"

دست کشیدم زیر چشم راستم ! گفتم : " رفت ؟ "

بابا :" چی ؟"

_:" مژم دیگه ! "

بابا :" نه !"

و دست کشید زیر چشم سمت چپم ! با نگرانی گفت : " چته بابا جان ؟ یخی ! رنگتم پریده !"

_:" بابا ؟"

بابا :" جانم ؟"

و بابا جونم بازم مهربونه !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با بغض گفتم : " نمیدونم ! عسل داشت گریه می کرد ! داره میاد خونه مون !"

پوفی کرد و گفت : " کشتی منو ! گفتم حالا چی شده !"

و بابام نمیدونه من عسل رو خواهرم میدونم ! میره سمت در اتاقش و میگه : " من دارم میرم ! شب میام ! خدافظ !"

و سلام تنهایی های مکرر من !

چند دیقه ای رو گذروندم ! حتی خواستم گیتار بزنم اما از شدت استرس نمی شد ! زنگ به صدا در اومد و من پریدم سمت زنگ ... بدون پرسیدن " کیه ؟" درو وا کردم و چشم انتظار اینکه برسه به طبقه مون ! صدای زنگ در ورودی و باز شدن در توسط من...

عسل با چشای اشکی و رنگ و روی پریده رو دیدم.

پرید بغلم و هق هق کرد ... داشتم از نگرانی هلاک میشدم..

با گریه گفتم :" عسلی... خواهری بگو چی شده ..."

آوردمش تو . نشوندمش روی مبل و دویدم سمت آشپزخونه و هول هولکی آب رو با قند مخلوط کردم و بازم دویدم سمتش !همچنان داشت گریه میکرد.

گفتم : " بخور عزیزم "

و لیوانو دادم دستش !

کمی ازش رو خورد . گفتم : " بگو بهم ! دارم سکته می کنم !"

عسل :" خدا نکنه !"

_:" اه بگو دیگه !"

گفت:" پری ناز .... مامانم ...مامانم ... مامانم سرطان داره...."

قلبم ریخت .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برای یه لحظه ، فقط یه لحظه خودم رو بجای عسل گذاشتم . لرزی رو که به بدنم وارد شد ، با تموم وجودم احساس کردم ... از این که برای یک هزارم ثانیه مامان سپیده م تو این کره خاکی نباشه وحشت تموم وجودمو فرا گرفت !

درسته که هرگز به اون صورت خودم رو کنارش احساس نکردم اما خب همون وجودش ، حس قشنگ داشتن " مادر " رو بهم القا میکرد !

همین که صداش کنی : " مامان " و اون جواب بده !

با صدای هق هق مزمن عسل به خودم اومدم . ناله می کرد و گریه ...

هنوز توی بهت بودم ! امکان نداشت . فاصله بین لب هام ، نشان از بهتم بود .

گفتم : " دکتر .. دکتر چی گفت ؟ "

با صدای خش دارش که ناشی از گریه هاش بود گفت : " دکترش گفته ... گفته بدخیمه ! تا سه ماه دیگه پیشمه ! "

و بعد از این حرفش شروع کرد به زدن جیغ های هیستریک و ممتد ! مدام جیغ میزد : " وای خدا ! فقط سه ماه .. خدایا بدبخت شدم ! خدا جونم مامانم !"

با شنیدن صدای جیغ هاش تقریبا از حالت بهت خارج شدم . دستای سرد و سفیدشو گرفتم تو سمتم و گفت : " عسل ! عسل بس کن ! عسل تو رو خدا ! "

جیغاش بند اومد اما همچنان گریه می کرد ! با گریه گفت : " هی بهش می گفتم بیا بریم ! بیا بریم دکتر ... نمیومد . تنبلی می کرد ! بخدا من بهش می گفتم که بریم دکتر ! گوش نمی کرد ! "

من هم همراهش گریه می کردم ! مقدار دیگه ای از آب قند رو بهش دادم . این بار هم مقداریشو خورد !

گفتم : " کدوم دکتر بردینش ؟ "

صدای گریه هاش دیگه شنیده نشد . سرش رو انداخت پایین و با صدای آرومی گفت : " دکتر شهرکمون ! "

با عصبانیت گفتم : " عسل خیلی بدی ! واقعا که .. من مُردم ؟ چرا به من نمیگی ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عسل :" خب چکار کنم ؟ "

_:" هیچی ... برو مگس شکار کن ! خنگول واسه اینجور بیماریا باید بریم جاهای معتبر . "

با عصبانیت متقابلا گفت : " خو من تنها بودم . همه کسام مُردن ! از سر قبرم بابا و داداش بیارم ؟ جفتشون فرارین ! پریناز میدونی ؟ جفتشون قاچاقچین ! پس وقتی هیچی نمیدونی لال شو ! ببند دهنتو ! خفه شو ! اصلا توی لوس و تو پرِ قو بزرگ شده ، چه میدونی از بی کسی ؟ چه میدونی از این که شرمت میاد از داداش و بابات بگی ؟ اصلا توی بی غم ، چه میدونی از درد فقر ؟ تویی که تنها دردت اینه بچه طلاقی ... "

ذهنم توان حلاجی حرفاشو نداشت ! فقط صامت و با دهن باز و چشمایی که از فرط تعجب بی حرکت مونده بود و پلک نمی زد...

این همه درد داشت این دختر هفده ساله ؟؟ این همه درد داشت و نمی گفت ؟ این همه درد داشت و ساکت بود از بیانشون ؟ این همه درد داشت و می خندید ؟

حالا من ... مشکلم رو جار می زدم ...

****

(زمان حال)

ورق گذشته ی ذهنم گم میشه و برمیگردم به خودم ! خود خودم ! پریناز ! پری بانوی شکست خورده ی قصه ی عشق !

" دلم کمی مرگ می خواهد ...

از آن هایی که ... "

قلم رو میذارم روی میز . صندلی چرخ دار رو از میز کامپیوتر فاصله میدم . دستم میره سمت گوشیم . میرم تو گالریش . عکسشو میبینم که داره با عشقش داره پشمک میخوره ! پشمک صورتی ... آخه عشقش پشمک دوست داره ! برام این عکس رو فرستاده بود تا بدونم که یکی دیگه رو دوست داره .. حرفاشو باور کنم ...

عکس بعدی .... داره گونه ی عشقشو میبوسه ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عکس بعدی ... داره حلقه میذاره تو دستای سفید عشقش ...

عکس بعدی ...من تنهام و اون داره میره خرید عروسیش ... خرید عروسیش ...

نمیدونم چی شد که یه دفعه گوشی رو با تمام توانم پرت کردم تو دیوار و با فریاد گفتم : " تنهام نامرد .. تنهام بی شرف ... بیا پیشم ... تنهام عوضی ... "

و این اولین باره بجز آهنگ ، کلام دیگه ای از دهنم خارج میشه تو این دو ماه !!

آره مَردُم ! من پرینازم . همون دختر بچه ۱۷ ساله ... همون دختری که همه احساسشو خرج کرد ... خرج یه پسر عوضی ... خیانت کار ... همه غرورشو گذاشت پاش تا نره ! آخه حقارت تا کجا ؟ افتاد جلوی پای پسره . ضجه زد : " نرو ! "

و اون عوضی رفت ... رفت ...

" رفت ...

تموم یادگاریاشو برد ! "

با به یاد آوردن روزی که افتادم جلو پاش و اون لگد زد به شکمم و بهم گفت : " از اونایی که عشق گدایی می کنن متنفرم ! "

و من همزمان با خون ، اشک بالا میاوردم بالا ! و اون رفت ....

فریاد زدم : " ازت متنفرم عوضی ... گم شو از زندگیم ! گمشووو ! برو ! ازت بیزارم ... دیگه دوست ندارم .. ایشالله بمیری .. ایشالله زنت بمیره .. ایشالله داغش بمونه رو دلت ! .. کثافففت ! هر بلایی سرت بیاد حقته ... "

ضجه میزنم : " کثافت گم شو از زندگیم ! همه چیزمو برات گفتم ! رفتی ... عوضی بمیر.. بمیر .. "

و صدای مهیبی که ناشی از شکسته شدن دره ...

جیغ میزنم . روانی شدم . آره مَردم روانی شدم .. پری بانو روانی شده !

تو آغوش کسی فرو میرم . با همون روانیتم جیغ می زنم : ولم کن ! توروخدا ولم کن ! بذار بمیرم ! "

سفت منو چسبیده و ولم نمی کنه و عطر خوش تام فوردش و نوازش های آروم و لطیفش ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خسته شدم خدا !

با صدای قشنگش میگه : " پریناز ! عزیز دل من ! فدات شم ! بس کن ! تمومش کن ! دوماهه زندگی رو واسه خودت زهر کردی ! بس کن پرینازم ! "

با گریه میگم : " راستین ! "

_:" جان راستین ؟ "

_:" خسته ام ! دارم میمیرم ! "

تو چشماش اشک داره . میگه : " گریه نکن فدات شم ... چیکار کنم برات ؟ "

با عجز میگم : " برو ! تنهام بذار ... "

اشکش میریزه . میگه : " نه ... بستِه ! تنهایی بسه ! "

_:" توروخدا برو ! قسمتم تنهاییه ! برو راستین ! "

_:" نه نمیرم !"

خودمو از آغوشش میارم بیرون . کمرمو به دیوار تکیه میدم .

_:" راستین نمیری ؟ "

_:" نه !"

سرمو با تموم توانم میکوبونم به دیوار ! از درد میلرزم و میگم : " نمیری ؟ "

_:" پ ... پر ... "

یه بار دیگه سرمو میکوبدنم به دیوارو میگم : " نمیری راستین ؟ "

میگه : " نزن پری ! "

یه بار دیگه میزنم که چشام سیاهی میره و با صدای بلندی میگم : " گم شو بیرون !"

و بلندتر از من میگه : " باشه .. باشه ... میرم نزن .. بخدا میرم ... "

دیوانه شدم ... یه بار دیگه میزنم ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فریاد میزنه و به سمت در میره : " رفتم .. به روح رها رفتم ! نزن تو رو به علی ! "

و میره و وجودم سِر شده و سرم گیج میره ...

آروم به سمت آینه اتاقم میرم ! چهره یه دختر توش ظاهر میشه ! یه دختر خسته ! پیشونیش خونیه .. لباش خشکه ... چشماش بی نوره ... صورتش زرد رنگه ... اینارو بیخیال ... بی کسه !

از روی میز رژ لب رو بر میدارم ! درش رو وا میکنه و رنگ صورتی کمرنگش عجیب آروم و ملیحه ! میکشش روی آینه و بعد از چند ثانیه برش میداره و یه طرح افتاده روی آینه : " خسته ام ! دارم میمیرم بمیرم ! "

گلدون کوچولوی روی میز رو بر میدارم و میرم عقب . فریاد میزنم : " تو رو به جون عزیزتون نیاید تو اتاقم ! "

و گلدون رو پرت میکنم سمت آینه و آینه میشکنه ! آروم زمزمه میکنم : " آخه خسته ام ! دارم میرم بمیرم ! "

و میرم سمت آینه تیکه شده و یه تیکشو بر میدارم ! خدافظ مامان . خدافظ بابا . خدافظ راستین . خدافظ اونیکه ...

و میکشم تیکه تیز رو روی دستم و سلام خدا ! و میسوزه دستم و میکشم تیکه رو اون یکی دستم ... بی حسم .. میسوزم ... چشمام داره سیاهی میره ...

خدافظ نامردا ... خدافظ خیانتکارا ..

سلام خدا ...

اونی رو که آفریدی داره میاد پیشت ...

خدایا گناهامو ببخش ...

انا لله و انا الیه راجعون ...

با تمام وجودم هق هق می کردم . بهم نزدیک تر میشد . جلو میومد . عقب میرفتم . عقب میرفتم . جلو میومد .

خفتم کرد دم دیوار . از ترس سکسکه می کردم . هق هق هام دیگه هق هق نبود . ناله بود ! ناله ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستای قدرتمندش رو برد زیر گلوم و با دستاش گرفت . داشتم خفه میشدم . داشت خفم می کرد . خدایا کمک !

از لای دندون های قفل شدش گفت : " اگه فقط یه بار ، فقط یه بار دیگه این دور و ورا پیدات بشه داغ دلتو میذارم رو دل بابای عوضی تر از خودت . "

خدایا نفس ندارم ! کمکم کن !

دستامو آوردم بالا تا مچ دستاشو بگیرم . اکسیژن میخوام ! لگدی به شکمم زد و ولم کرد . از یه طرف درد شکم به خودم میپیچیدم و از طرف دیگه از کمبود اکسیژن !

یاد ماهی های شب عید میفتادم ; وقتی داشتن میمیردن ...

چند ثانیه بعد نفسام عادی شد . لگد دیگه ای به شکمم زد . خدایا ! تو رو به حق پنج تن !

رفت و بالای سرم ایستاد . یک دفعه موهامو گرفت و سرم رو به سمت خودش برگردوند . موهامو کشید و بلند از درد جیغ کشیدم و باز هم هق هق ...

صدای جیغ و هق هقم همزمان شد با فرود اومدن دستای قویش روی صورتم . یه جیغ دیگه و یه هق هق دیگه و یه لگد دیگه ... با لگداش میفته به جونم . خسته ام خدا !!!!! چرا هیچوقت کمکم نمی کنی ؟ چرا همش باید درد بکشم ؟ خدایا منو میبینی ؟؟؟؟

دیگه نا ندارم . حتی نای جیغ . حتی نای گریه . حتی نای آه . حتی نای ناله ...

فقط از لای چشمام که داره میره سمت بسته شدن ، میبینم که داره میره سمت در ... خارج میشه و کس دیگه ای میدوه سمتم ! منو میگیره تو بغلشو گریه میکنه ... صدای گریه مردونش حال نداشتمو دگرگون میکنه .

با گریه هاش که دلمو میسوزونه میگه : " پرینازم ! غصه نخور ! غصه نخور عشق من ! خانومم نگران نباش! همه چی تموم میشه ! تمومش میکنم ! "

و صاحب بوی خوش تام فورد عجیب این روزا مرهم دردامه ...

و باز هم سایه مرد اولی که میفته و جیغ من با تموم بی حالیام...

******

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با شتاب چشمامو وا میکنم اما تا چشمام به این نور شدید و ناگهانی عادت کنه کمی طول میکشه و مجبورم چند باری چشمامو باز و بسته کنم . این دومین باری بود که این خواب مزخرف رو میدیدم که اون آدم نامرد ، نقش اول داستانو داشت ! همون کسی که ...

ذهنم لحظه ای به یاد حال افتاد . اینجا کجاست و من چکاره ام ؟ سرم درد میکنه و سُرُم به دستم وصله ... اه ... من هنوز زنده ام ! مثلا خودکشی کرده بودم ! مچ دست هام باند پیچی شده بود و این نشان از همون رد هایی بود که من فکر می کردم باهاش میمیرم اما حالا فقط باهاش فکر میکنم که من عُرضه هیچ کاری رو ندارم . حتی خودکشی !

" و درد دارد تمام توانت گریه کردن باشد و آه ... "

اشک هام جاری میشه بازم ... آره پری بانو خستس ... ضعیفه ... کم آورده ...

صدای در میاد و یه پرستار با روپوش سفید رنگش میاد تو ... با دیدن چشم های باز من و یا شایدم با دیدن چشم های خیس من میاد سمتم و با خوشحالی میگه : " عه ! به هوش اومدین ؟ "

با همون خوشحالیش میره بیرون و بعد از چند ثانیه صدای قدم های پر شتاب کسی میاد و در باز میشه و صورت برزخی راستینه که وجودمو میلرزونه . با همون قدم های سریع و پر شتابش و خشنش خیز برمیداره سمتم . دستش بالا میره و کوبیده میشه رو صورتم .

دست زخمیم رو میارم سمت صورتم که اونور صورتم هم کوبیده میشه . مبهوتم ! اونم دیوانه شده مثل من ...

دستشو میاره بالا . از ترس اینکه میخواد منو بزنه دستمو حائل صورتم می کنم اما صدای سیلیش میاد و اون زده به صورت خودش . دوباره میزنه تو صورت خودش .

دستشو آروم می گیرم ! این بار میزنه تو صورت من ! درد داره ..

میشینه روی زمین و ناله میکنه : " ای خدا ... من چی کار کنم از دست تو پری ناز ؟ هان ؟ چیکار کنم من ؟ "

دهنمو وا می کنم تا بگم اما صورتم درد میکنه ... فقط اشکام میریزه . همونجوری که نشسته داره گریه میکنه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

راستین فرق داره . مَرده . نامرد نیست . خائن نیست . گرگ نیست . روباه نیست . ساده س . مثل اسمشه . " راستین " ... راستینه !

بلند میشه و به چشمام نگاه میکنه . آروم آروم میرم بغلش . مثل بچه های بی کس ... پیرهنشو با دست های زخمیم چنگ می زنم ! سرم رو نوازش می کنه !

با لحن جنون آور از مهربونیش میگه : " تو فقط به من بگو بمیر ! میمیرم ! ولی اینجوری نکن پری ناز ! "

و راستین ، واقعا راستینه !

به زبون میام بالاخره : " راستین !"

_:" جان ؟ "

_:" ازش متنفرم ! دیگه دوسش ندارم ... بره گم شه ! "

شونه های راستینم میلرزه .

_:" گریه نکن راستین جونم ! راستینی یه چیز بگم ؟ "

_:" بگو زندگیم !"

و لبریزم از مهربونیای قشنگش . میگم : " بابام کجاس ؟ "

_:" بردمش خونه ! پریناز پنج روزه بیهوشی . پنج روزه من و بابات داریم میمیریم نامرد ! "

با بغض میگم : " خدا نکنه راستین جونم ! "

منو از آغوشش جدا میکنه . بازوهامو میگیره تو دستش و با عجز خیره میشه تو چشمای اشکیم !

_:" پری ناز ! قول بده فراموشش کنی ! اون مرتیکه رو فراموش کن ! "

سرمو به چپ تکن میدم یعنی " آره " . هنوز خیره چشمامه .

میگم : " قول مردونه میدم ! "

و انگشت کوچیک دست چپمو میارم جلو ! اشکاش میریزه و اشکای منم !!!!!

با لحن و صدای بغض آلودش میگه : " خیلی عوضی بود ! چطور دلش اومد ؟! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

" چه طور دلت اومد بری ؟ بعد هزار تا خاطره !"

- :"راستین !"

ـ :"جونم ؟"

ـ :"ببخشید ! "

ـ : " چرا فدات شم ؟ "

بغض بیشتری صدامو میگیره . : " چون خودمو ... چون داشتم ... " و بغضم میترکه بازم و حرفم ناتموم میمونه . من رو توی آغوشش حل می کنه و میگه : " اگه زبونم لال اتفاقی برات میفتاد میدونی چی میشد ؟ "

ـ : " آره ! میرفتم جهنم ! "

آهی می کشه و میگه : " نه ! زندگی من جهنم می شد ... " و من دیگه بی کس نیستم اما یکی دیگرم میخوام ...

- : "راستین ! "

ـ :" جونم ؟ "

با گریه میگم : " میخوام برم خونمون ! دلم بابامو میخواد ! "

- : " میریم عزیزم ! میریم پرینازم ! گریه نکن ! "

اما نمیشه ... اما نمیتونم ... اما دلم گرفته ... اما دلم تنگه ... اما ... آخه مگه یه دختر هیجده ساله چقد توان داره ؟ دلش چقدره ؟

- :" تو ور خدا گریه نکن ! الآن میرم به پرستاره بگم بیاد ! "

لبمو محکم به دهنم میگیرم تا گریم در نیاد . " الآن میام " ی میگه و میره و به محض رفتنش لبم از دهانم رها میشه . به خدا خسته شدم ! به خدا دیگه طاقت ندارم ! با چشم های همیشه خیسم نگاهی می کنم به دستام ... هر دوشون باند پیچی شدن . هردوشون درد دارن . صدای در میاد و راستین همراه پرستاره . از نگاه تاریکش نگرانی و آشفتگی رو خوب میشه فهمید ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پرستار با لحن شوخش میگه : " آخ این آقاتون جون ما رو گرفت انقد از حال تو پرسید . کشتمون !! "

و با وجود اشک های روی گونم و چشم های خیسم لبخندی به این همه حجم مهربونیش می زنم . اون هم لبخند می زنه و غرق میشم توی صورت قشنگش !

با صدای پرستار به خودم میام که با خنده میگه : " عاشقینا !"

و ای کاش بودم !عاشق راستین !

خنده قشنگ پرستار تبدیل میشه به یه لبخند مهربون و رو بهم میگه : " این سرمت ده دیقه دیگه تموم میشه . بذار دکتر بیاد ... اگه حالت خوب بود میری خونه خانوم گلی ! "

و میفهمم این روزها علاوه بر وجود آدمای خائن و دو رو آدم های مهربونم وجود داره !

*****

***

راستین صدای ضبط ماشینش رو زیاد می کنه و باهاش میخونه :

" با تو همیشه خوبم

کنار تو میمونم

دیگه ها گذشته ها گذشته

تنها تویی وصل جونم

جز اینکه با تو باشم

هیچ آرزویی ندارم

راضیم از تموم احساسی که پات میذارم ... "

و من هم خود به خود با صدایی مخلوط از راستین و احمد سعیدی می خونم ! با نگاه به آدمای بیرون لبخندی رو لبم میاد . زندگی خیلی قشنگه ! خیلی !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ماشین وایمیسه و من با تعجب به راستین نگاه می کنم . می پرسم : " چی شد راستین ؟ چرا وایسادی ؟ "

و اون داره با نگاهش که چیز عجیبی توشه نگاهم می کنه . منم خود به خود نگاهمو میدوزم به چشمای سیاهش و چیزی تو چشمهاش داره فریاد می زنه ...

با لحن عاجزانه ای میگه : " پریناز ! "

و حقشه که بهش بگم : " جانم ! " و میگم و به این مرد مهربون زندگیم ! به این مرد بی کینه ی زندگیم ! مرد ...

نگاه نگرانش از بین میره و انگار خیالش راحت شده . چشمای اعتماد پیدا کردش رو باریک می کنه و میگه : " اگه ... اگه ... یه ... "

و چشماشو روی هم فشار میده ... دستش رو رو صورتش می کشه و با کشیدن یه پوف عصبی و نا امید میگه : " هیچی ولش کن ! "

واه ... این چش شده ؟

- : " عه راستین ! بگو دیگه ! "

ماشین رو روشن می کنه و میگه : " بیخیخی !!! "

با سماجت میگم : " نامرد !! من الآن فضولیم گل کرده ... بگو دیگه ! "

نگاه مهربونی بهم می کنه و با لحن صد برابر مهربون ترش میگه : " ای راستین فدای فضولی تو بشه ! "

و قلبم از تصور همچین اتفاقی درد می گیره . جعبه ی دستمال کاغذی روی داشبورد رو بر می دارم و محکم می کوبونمش تو سرش و با جیغ میگم : " نیپچون !! خواستی چی بگی ؟"

سرش رو میماله و میگه : " ای خدا ! چه دست بزنیم داره ! با این قد و قوارت خوب کتکت می زنیا بچه ! "

یه بار دیگه می کوبونمش تو سرش و باز هم جیغ می زنم : " بچه عمته !! "

میخنده و میگه : " عمه ی من عمه تو هم هست ها ! توهین نکن بچه ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نخیر ... حریفش نمی شم . روم رو با حالت قهر برمی گردونم سمت شیشه و اخم هام رو میبرم توی هم و مثل قبل مشغول تماشای مردم خوب و بد شهر تهران میشم .

با لحن خنده داری می گه : " حالا قهر نکن عمو جون ! "

و از یه طرف اخمم و از طرف دیگه کنترل خندم ...

- : " قهر نکن دیگه ! "

و همچنان حالتم همونطوره !

ـ : " پرینازی ... "

و نمی دونه که من خر نمیشم با این حرفاش ...

ـ : " اصلا من بچم ! "

برگشتم سمتش و گفتم : " بخاطر اون نیست ! "

برای فکر می کنم سومین بار جعبه رو کوبوندم توی سرش و گفتم : " راستین ! "

و خندید و گفت : " پیاده شو ! "

و من متعجب به اطرافم نگاه می کنم و اینجا چقد قشنگه ! تو هپروتم که چیزی به سرم برخورد می کنه و راستین نامرد جعبه رو به تلافی کوبونده توی صورتم ! با سوییچ از ماشین می پره و بیرون و می خندم و چه شکست های زندگیم چه زود فراموش شده !

خیر سرم خودکشی کرده بودم ! هعی روزگار ... هیچیمون به آدمیزاد نرفته !! هیچی ...

از ماشین پیاده میشم و میرم سمت راستینی که منتظرمه . وقتی کنارش می رسم دکمه سوییچو می زنه و نگاهم می کنه ! آب دهانشو قورت میده : " غلط کردم ! جعبه دستمال واسه خودت ! "

و می خندم و ادامه میده : " باهاش برو مفتو بگیر ! "

و بلند میگم : " ایی !! راستین چندش !! "

و می خنده و میگه : " جون به جونت کنن وسواس داری ! "

ـ : " ایش . من وسواسی نیستم . تو حرفای چندش چندش می زنی !!! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و لپمو می کشه و میگه : " دوست دارم ! "

و مبهوت حرفشم !

ادامه میده :" می خواستم همینو بگم ! "

و خودش هم خیلی اضطراب داره . بغض هم داره ...

ادامه میده : "میدونم الان وقتش نیست ! میدونم پریناز ! ولی من ... من ... وقت مقت حالیم نیس . من عاشقتم پریناز ! "

و من هم دوسش دارم راستین واقعا راستین رو ...

نمی دونم از چیه !! از ذوقه ... از غمه ... یا چیز دیگه ای ! فقط می دونم توی چشمام پر اشکه !

با وجود دیدن چشم های پر اشکم ادامه داد : " نمی دونم از کی بود ! فک کنم ... فک کنم از خیلی وقت پیش ها دوست داشتم و نمی دونستم ! اما وقتی فهمیدم که دوست دارم که ... "

نشست روی نیمکت کنارش . سرش رو توی دستاش گرفت و گفت : " می دونی چقدر زجرم دادی ؟ می دونی چقدر از دستت عذاب کشیدم ؟ "

صداش از کلافگی به بغض تبدیل میشه : " از عشقت ... می گفتی و می گفتی و می گفتی و منو نمی دیدی ! نمی دیدی چقدر زجر می کشم !

خدا می دونه چه جوری دستامو کنترل می کردم تا نکوبونم توی دهنت ! باورت نمیشه پریناز ... دلم می خواست یا تو لال شی یا حداقل من کر ! "

با ناله و بغض موهاشو کشید : " وای خدا !!! حتی با یاد آوریشم آتیش می گیرم ! موندم الآن چجوری خودم رو نکشتم و تو رو زنده گذاشتم ! "

نمی دونم از کیه که صورتم خیس شده ! من دوسش داشتم و این همه زجرش دادم ؟ چرا قبلا تا حالا به راستین و کاراش دقت نکرده بودم ؟

حصار دستاش رو از سرش آزاد کرد . نفس عمیقی کشید و سرش رو به لبه ی بالایی نیمکت تکیه داد و چشم هاشو بست ...

اما من هم چنان ساکت و صامت و بی حرکت ایستاده بودم !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من چقدر بد بودم ! چقدر خودخواه بودم و البته الآنم هستم ! خود بین و خودخواه و بد !!!

چرا همش فکر می کنم خودم مشکل دارم ؟ چرا انقد نا امیدم ؟

بعد از چند ثانیه ادامه داد : " بارها خواستم بینتون جدایی بندازم ... بارها می خواستم رابطتون رو خراب کنم ! اما وقتی می دیدم که چقدر دوستش داری از خودم متنفر می شدم !

وای پریناز خیلی بده ! خیلی بده عشقت از عشقش به یکی دیگه بگه ... "

با من از عشقت حرف نزن نزن نزن

ابرای غم رو پس نزن نزن نزن

به قلب خستم دست نزن نزن نزن

وای نزن

اخماتو وا کن اخم به چهرت نمیاد

گریه رو بس کن گریه به چشمات نمیاد

دروغه حرفات زندگیمو دادی به باد

تو قلب من نشستی

قلب منو شکستی

تویی که راستی راستی

گفتی منو میخواستی

(حرف نزن - علی عبدالمالکی)

و چقدر درد کشیده راستینم !

- : " تا اینکه خودت فهمیدی ! فهمیدی گول خوردی ! فهمیدی بازیچه شدی ! فهمیدی طعمه شدی ! طعمه دو نفز که هر کدوم رو به طریقی دوست داشتی ! یکی رو به عنوان دوست و اون یکی رو به عنوان ... "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آهی کشید و ادامه داد : " به عنوان عشق ! فکر می کردم وقتی موضوع رو می فهمی اون موقع من خیلی خوشبخت میشم و اوضاع میشه به نفع من ! اما اشتباهم دقیقا همونجا بود ...

همه چی بر عکس شد و تو شدی یه پریناز دیگه ...اونجا بود که نباید هیچ وقت دعا می کردم از هم جدا شین ! دقیقا از همون جا بود که کابوس های من شروع شد ! دیدن تو و اون حالت برای من از خود خود جهنم هم بد تر بود ! زجرهایی که قبلش کشیدم یه طرف ... زجر این دو ماه لعنتی یه طرف دیگه !

همش توی اتاقت بودی ! برات غذا میوردیم و تو پاتو از اتاقت بیرون نمی ذاشتی ... "

آهی کشید : " جز من و بابام و بابات کس دیگه ای نبود ... گاهی اون دوستت میومد و منی رو که جریان رو می دونستم آتیشی می کرد ! وقتی که میومدا ، دلم می خواست با کمربند بیفتم به جونش و مجبورش کنم تا بگه : " از هیراد متنفر شو ! اا‌ز خودت متنفرش کن ! از زندگی هیراد بیا بیرون ! "

میومد و پیشت و باهات حرف می زد . از هیراد می گفت !

وای پری ناز دلم می خواست در گوشت چک بزنم ! یه چک محکم و بگم : " پاشو بزن تو گوش این دختره ! "

اما تو فقط با حسرت ، خیره نگاهش می کردی !

از دیدن اشک های هروزه ت که برای اون دو تا عوضی می ریختی سوختن تموم وجودم رو حس می کردم ... با شنیدن هر ثانیه صدای سوزناکت همراه گیتار زدنت حس می کردم دارم نابود می شم !

دیدم دیگه نمیشه ! رفتم سراغ قرص ! قرص های مزخرف اعصاب که معتادشون شدم ! شبا به زور قرص خواب چهار ساعت می خوابیدم و بقیه ش همش فکر و خیال بود ... تا اون روز ... روز آخر ... اون روز با تموم روزهای دیگه فرق داشت . درسته که مثل همیشه میومدم پیشت و اروم میومدی تو بغلم ! اما اون روز فرق داشت ... اون روز دیگه خسته شده بودی .... گفتی : " دارم می میرم ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یک دفعه با دستاش کوبوند توی پیشونیش . دندوناش قفل شده بود به هم : " وقتی سرتو کوبیدی به دیوار ، تازه بود که پی به حال داغونت بردم ... تو هم مثل خودم بودی . از تصور بودن اون دختره در کنار کسی که عاشقش بودی برات عذاب آور بود !

از اتاق که اومدم بیرون باباتم اومده بود ! با دیدن در شکسته ی اتاقت و صدای گریه هات ، به من جوری نگاه کرد که آب شدم ! از خجالت مُردم ! کشیدمش بیرون و بهش گفتم ... از سیر تا پیاز ماجرارو ... پریناز ندیدیش خودش و حالشو ! توی یه آن شکست و نشست روی زمین !

وقتی صدای فریادت و صدای شکستن رو شنیدم دیگه همه چی به باد فراموشی سپرده شد . فقط یه چیز مهم بود و اون فقط تو بودی !

وقتی دیدم تو اتاقت روی زمینی و تموم وجودت خونه ، چشمات بسته س و دورت پر شیشه س ، مُردم پریناز ! به خدا مردم ! به علی قسم مردم !

یادم نیست چجوری یه مُرده ، جسم بی جون تو رورسوند بیمارستان و اصلا باباتو فراموش کرد ! فقط یادشه که پنج روز از پرستار یه سوال می پرسید ! همین و بس !

توی تموم این چند وقت ، تنها به عشق تو زنده موندم ! می تونستم مثل تو خودم رو خلاص کنم و تمام ! اما دوست داشتم حتی برای یه ثانیه هم که شده ، تو رو توی این دنیا داشته باشم !

حالا عاشقت رو لایق نمی دونی پری نازم ؟ "

و بالاخره آروم چشماشو باز می کنه !

من شکست خورده ام ... اعتماد کردم و شکست خوردم ! از کجا معلوم راستینم ولم نکنه و بره ؟

با همون اشک های روی صورتم پرسیدم : " از کجا معلوم که تو هم ولم نکنی و بری ؟ "

_ : " من عاشق تو ام پری ناز ! هر کاری میکنم تا بهت ثابت شه ! هر کاری ! "

اشک هام بی وقفه می ریخت ... زندگی من هیچ وقت آرامش نداشت ! هیچ وقت ! نگاه درمانده ای به چشمام کرد ! دستم رو کشید و من رو همراه خودش کشوند ! به ماشین رسید و بعد از فشردن یکی از دکمه های سوییچ ، من رو روی صندلی نشوند و من هم چنان ساکت بودم ! خودش هم می شینه و صدام می کنه : " پری ناز "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و اشک هامه که می ریزه ... نگاهش می کنم ! دستان رو آروم می گیره توی دستای سردش . آروم می کشه سمت خودش و سرم قرار می گیره روی سینه ش ! قلبش بی تابه ! نوازش میشه سرم با دستاش :!

_ : " گریه نکن عشق من ! دلیل گریه ت چیه عزیز دلم ؟ من اشکتو در آوردم پرینازم ؟ "

هق هق میکنم و میگم : " نه ! .. . راستین ... راستین ... من ... تو رو ... دوست دارم ... خیلی ... اما من ... می ترسم ... نگرانم ... !"

_ : " نگران چی قربونت برم ؟ اینکه دیگه دوست نداشته باشم ؟ مگه من روانیم تو رو ول کنم ؟ تو همه زندگی منی ! تو همه وجود منی ! مگه من می تونم زندگیم رو ول کنم و برم ؟ "

راست میگه راستینم ! عاشقه !!

به گریه م ادامه میدم ! این بار از ذوقه ! از ذوق این که کسی عاشقمه ! هق هق خوشحالی صدام رو احاطه کرده : " راستین ! "

_ : " جونم ؟ "

_ : " من ... دوست دارم ! " و واقعا حرف دلمه ! مرد زندگیمه راستینم !

و فشرده میشم توی آغوشش ! شالم رو آروم از سرم روی گردنم میندازه و کنار گوشم رو می بوسه ! سرم رو از سینش جدا می کنه و نگاهم می کنه ! مبهوت میشم از دیدن چشم های خیسش ! با عجز میگه : " الان دیگه چرا داری گریه می کنی ؟ " و این دقیقا سوالیه که من باید ازش بپرسم !

میون گریه می خندم و میگم : " از ذوقه ! "

خودشم لبخندی از سر آسودگی می زنه و میگه : " آره دیگه ! یکی پیدا شده تو رو دوست داشته باشه ! تو این بی شوهری ، الکی الکی ، کشکی شوهر گیرت اومده ; باید اشک شوق بریزی !

و یه بار دیگه کوبیده شدن جعبه دستمال توی سرش !

میگم : " الکی الکی ؟ کشکی ؟ "

و سرشو میگیره بالا و شروع می کنه سوت زدن !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

می خندم و می گم : " عمم بود دو ساعت التماس می کرد ! "

و صدای خنده قشنگشه !!

همه دردای این دنیا کیلو چند ؟

راستین میگه : " تو برو تو ! منم همین دور و ورام ! "

و به دنبال حرفش چشمکی حوالم می کنه و میره !

در خونه رو می زنم و منتظر میشم بابام در رو باز کنه ! پنج روزه که ندیدمش ! عجیب دل تنگشم !

در آپارتمان باز می شه و قامت یه مرد پیدا ! مردی که انگار پنج ساله ندیدمش ... نه پنج روز !

خمیده پدرم ...

آغوششه که باز می شه و من توش گم ! صدای هق هق من با صدای هق هق مردونه ی اون قاطی شده . دست های لرزونش سرم رو نوازش می کنه و لب هاش سرم رو می بوسه !

ـ : " کجا رفتی دردونه ی بابا ؟ نمی گی بابا بدون تو دووم نمیاره ؟ نمی گی از غصه می میره ؟ "

با هق هق ناشی از هق هقش ... دل تنگیم ... و تصور یک صدم ثانیه نبودش ... می گم : " خدا نکنه ! "

از آغوشش جدام می کنه و در واحد رو می بنده ! بر می گرده سمتم و نگاهم می کنه ...

وای دستام ! اصلا حواسم نبود ... دست هامو هول هولی قایم می کنم پشتم تا نبینه دست های باند پیچی شدم رو ! میاد سمتم و دستامو آروم از پشتم میاره جلو ! با درد به مچم نگاه می کنه . آروم دستامو میاره بالا ... نزدیک لبش ... و میبوسه مچ دستم رو !

و چقدر درد داره کوهت ... پدرت ... دستاتو ببوسه ... چقدر بدی پریناز ...

اشک هام تمومی نداره ! در یک حرکت آنی لبمو میارم جلو و میشونم روی دستاش ... و سفت بغلم می کنه . روی موهامو تند تند میبوسه !

و من به خاطر کی این همه به عزیزترینم دروغ گفتم؟

به خاطر کی این همه بهش کلک می زدم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بخاطر هیراد ؟

کسی که خوردم کرد ؟

چقدر بدبختم من !

- : " به خاطر کدوم عوضی ای اشک هاتو ریختی دختر بابا ؟ به خاطر کدوم کثافتی دو ماه آزگار خودتو نابود کردی پری بابا ؟ به خاظر کدوم نامردی دستات زخمیه همه کس بابا ؟ "

و کی میگه بچه طلاقا کمبود محبت دارند ؟ من که لبریزم از محبت همه کسم !

با گریه میگم : " بابایی ببخشید . به خدا ... به خدا ... "

هیچ حرفی به ذهنم نمی اومد که بخوام کار اشتباهم رو توجیه کنم و این شرم آور بود !

شنیدین میگن دل مثل لیوانه . بشکنه دیگه نمیشه جمعش کرد ؟ اعتماد هم همینه ! از بین بره ، به دست آوردنش کار هر کسی نیست .

به قول عمو : " کار هر بز نیست خرمن کوفتن ... گاو نر می خواهد و مرد کهن ... "

گفت : " هیس عزیزکم ... تو باید من رو ببخشی . نه من تو رو ! دیگه نمیذارم آب تو دل قشنگت تکون بخوره جانم . "

هق هقم میگیره . دلم توان تحمل این حجم محبت رو نداره ...

_ : " بابا ... بابا ... دوست دارم .. "

و حقیقت جز این نیست !

و باز هم نوازش میشه سرم .

_ : " من بیشتر همه کس بابا ... "

و من و این همه خوش بختی محاله !

***

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دقیقا ۲ ساعت و ۱۵ دقیقه بود که داشتم تو اتاقم خاطراتمو می نوشتم . دیگه دستم خسته شد . از روی صندلی بلند شدم و دستامو به بالا کشوندم و با شنیدن صدای قرچ قرچ شکست قولنجم لبخندی زدم . عاشق این صدا بودم ...

نگاهم افتاد به در شکسته اتاقم . با به یاد آوردن دلیلش پوزخندی روی لب هام اومد . به خاطر کی ؟

به سمت آینه رفتم . هنوز هم داغون و شکسته بود . قسمت چپش هنوز مونده بود و چهره م رو نمایش می داد . نزدیک تر رفتم . هنوز مقداری از اون رژ لب صورتی کمرنگ مونده بود روی آینه .

با دیدن چهره م تصمیم گرفتم به خودم هم فکر کنم . به کسی که ...

همه اتفاقات امروز توی ذهنم تداعی شد ...

خواب بدم ...

راستی اون خواب چی بود ؟ دومین باری بود که این خواب یه کم وحشتناک رو می دیدم . لگد هایی که هیراد می زد ... مو کشیدناش ... خفه کردنم ... وای چی بود ؟

سیلی راستین ...

که من رو به خودم آورد .. خود خودم ...

گریه ها و ناله هاش ...

که دلم رو آتیش می زد ...

ابراز عشقش ...

که علاقه مندم کرد ...

بابام ...

آعوش امنش ...

نوازش هاش ...

بوسه هاش روی سرم ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و من از وصف اتفاقات اون دقایق واقعا عاجزم ...

و من اینارو داشتم و تکیه کردم به ...

برای خودم متاسفم و برای ابرازش تف توی آینه شکسته میندازم . آخه تصویر من توشه ! منِ نامردِ خیانتکار ...

هیراد یه جور خیانت کرد و من هم یه جور دیگه !!

هیراد ... هیراد ... هیراد ...

اه بسه بسه بسه ...

اخه چقدر هیراد ؟

دیگه ... دیگه باید فراموش شه ! باید دفن شه ! بمیره توی ذهن من !

امشب باید همه چی تموم شه ! تمومش می کنم ..

مصمم به سمت در اتاقم راه می افتم برای خروج .

صدای آروم و دوست داشتنی سیروان خسروی به گوش می رسه :

چند وقته تنهام، غرقم تو دنیا

نبودت سخته عشق تو میخوام

تو مثه آتیشی ، گرم و زمستونی

تو منو میسازی ، تو اوج ویرونی

این زمستون ، بی تو بد جوری تنهام

بازم بتاب خورشید دنیام

این زمستون بی تو یخ زدن اشکام

بیا و برگرد گرماتو میخوام

بازم بتاب

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیستی و تنهام ، تاریک دنیام

با خاطراتت میگذره روزا

از وقتی تو رفتی ازم یه سایه مونده

سرمای زمستون ، دنیامو سوزونده

یادش بخیر اون روزا ، احساست با من بود

یادش بخیر اون روزا ، اما گذشته زود

یه بار دیگه بزار دستاتو بگیرم

تنهام نزار ، نزار تو سرما بمیرم

اونقدر غرق آهنگ می شم که تا پایان آهنگ همون جا کنار در موندم . با پایان آهنگ به خودم اومدم و در اتاق راستین رو زدم و صدای قشنگشه که می گه : " جانم ؟ بیا تو ! "

و در رو باز می کنم و داره با لبخند نگاهم می کنه . لبخندش رو با لبخندم جواب میدم و میرم روی تختش میشینم . میگم : " راستین ؟ "

_ : " جانم ؟ "

و ورد زبونشه " جانم ؟ "

از گفتنش هراس دارم اما خب گفتنی ها رو باید گفت . مطمئناً عکس العمل خوبی نداره . چشمام رو می بندم و تند تند میگم : " میخوام برم دم خونه هیراد . می خوام همه چیو تموم کنم . "

و چشمان رو آروم وا می کنم و داره با غم نگاهم می کنه . با غصه میگه : " تو توی بیمارستان قول دادی فراموشش کنی ! "

_ : " هنوزم سر قولم هستم . اصن ... اصن واسه ی همین می خوام برم دم خونه ش ... می خوام همه چیو تموم کنم ! "

و انگار هنوزم دلش گرفته ...

" معلومه ... بهش احساس پیدا کردی ... معلومه "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

*****

مصمم و با اطمینان شالم رو روی سرم مرتب کردم . عطر رو به دست هام و گردنم زدم و طبق عادت همیشگی دخترها برای آخرین بار به خودم توی آینه راهرو نگاه کردم . صدای پر از غصه راستینه که میگه : " حاضری ؟ "

و لبخند اطمینان بخش من که دو جنبه داره : اطمینان ... آره

در واحد رو وا می کنه و از بابا خداحافظی . بابا هم با غصه نگاهم می کنه . من هم میگم : " خدافظ "

لبخند غم باری رو تحویلم میده و این یعنی انگار دلش راضی نیست و همه امشب چرا این مدلین ؟

****

با تمام وجودم هق هق می کردم . بهم نزدیک تر میشد . جلو میومد . عقب میرفتم . عقب میرفتم . جلو میومد .

خفتم کرد دم دیوار . از ترس سکسکه می کردم . هق هق هام دیگه هق هق نبود . ناله بود ! ناله ...

دستای قدرتمندش رو برد زیر گلوم و با دستاش گرفت . داشتم خفه میشدم . داشت خفم می کرد . خدایا کمک !

از لای دندون های قفل شدش گفت : " اگه فقط یه بار ، فقط یه بار دیگه این دور و ورا پیدات بشه داغ دلتو میذارم رو دل بابای عوضی تر از خودت . "

خدایا نفس ندارم ! کمکم کن !

دستامو آوردم بالا تا مچ دستاشو بگیرم . اکسیژن میخوام ! لگدی به شکمم زد و ولم کرد . از یه طرف درد شکم به خودم میپیچیدم و از طرف دیگه از کمبود اکسیژن !

یاد ماهی های شب عید میفتادم ; وقتی داشتن میمیردن ...

چند ثانیه بعد نفسام عادی شد . لگد دیگه ای به شکمم زد . خدایا ! تو رو به حق پنج تن !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفت و بالای سرم ایستاد . یک دفعه موهامو گرفت و سرم رو به سمت خودش برگردوند . موهامو کشید و بلند از درد جیغ کشیدم و باز هم هق هق ...

صدای جیغ و هق هقم همزمان شد با فرود اومدن دستای قویش روی صورتم . یه جیغ دیگه و یه هق هق دیگه و یه لگد دیگه ... با لگداش میفته به جونم . خسته ام خدا !!!!! چرا هیچوقت کمکم نمی کنی ؟ چرا همش باید درد بکشم ؟ خدایا منو میبینی ؟؟؟؟

دیگه نا ندارم . حتی نای جیغ . حتی نای گریه . حتی نای آه . حتی نای ناله ...

فقط از لای چشمام که داره میره سمت بسته شدن ، میبینم که داره میره سمت در ... خارج میشه و راستین میدوه سمتم ! منو میگیره تو بغلشو گریه میکنه ...

صدای گریه مردونش حال نداشتمو دگرگون میکنه . با گریه هاش که دلمو میسوزونه میگه : " پرینازم ! غصه نخور ! غصه نخور عشق من ! خانومم نگران نباش! همه چی تموم میشه ! تمومش میکنم ! "

و صاحب بوی خوش تام فورد عجیب این روزا مرهم دردامه ...

و باز هم سایه مرد اولی که میفته و جیغ من با تموم بی حالیام ...

خوابم به حقیقت پیوسته و من دو بار دیدم .

دوبار دیدم این خواب نحسو .

قانون تا سه نشه ... بازی نشه رو شکستم ...

اما اشکال نداره ! در عوضش همه چی تموم شد !

هیراد مرد ! برای من !

اما کاش می فهمیدم که این درسته که میگن : " به پایان آمد این دفتر حکایت هم چنان باقیست ... "

******

(زمان حال)

با غم و غصه شونه های نحیفشو ماساژ می دادم و آرومش می کردم ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شرمم می اومد از اینکه از صمیمی ترین دوستم هیچی نمی دونستم و فقط می دونستم یه دختره که خر می زنه و تمام وقتشو صرف درس خوندن . غافل از اینکه داستان همیشه اون چیزی که ما فکر می کنیم نیست .

با کلی برهان و دلیل ... منطق و احساس ... اشک و آه ... خنده و گریه راضیش کردم که درمان مادرش به عهده ی ما و مگه یه دختر هفده ساله ی بی کس و کار چقدر می تونه با کار کردن هزینه دوا درمون مادر سرطانیش رو در بیاره و چقدرم درد داره این قضیه ...

چقدر من این دختر رو امیدوار کردم ...

چقدر گفتم از سرطانیایی که خوب شدن ... شفا گرفتن ... حالشون خوب شد ... برگشتن به زندگی خودشون ...

باباهه رفت پیش بچش ...

آقاهه رفت پیش خانومش ...

خواهره رفت پیش داداشش ...

پسره رفت پیش مامانش ...

دختره رفت پیش مامانش ...

مامانه رفت پیش دخترش ...

و چقدر درد می کشید عسل از شنیدن این که مامان مهربون و درد کشیدش سرطان داره ...

و چی بدتر از این که همه آدم های یه قصه همشون درد داشته باشن ...

و ای کاش انقدر این دختر درد و رنج کشیده رو که شرمش می اومد از پدر و برادرش بگه رو الکی الکی و کشکی کشکی امیدوار نمی کردم چرا که فقط سه ماه بعدش تونست کسی رو. صدا کنه : " مامان ! " و این منادای قشنگ تا همیشه داغش روی دل هر دومون ماند !

وقتی که مامان عسل فوت کرد دیگه عسل هیچی نبود ! هیچی !

و این برای من خیلی درد داشت و من همدمم هیچ کی نبود .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مامان خودم که اصن هیچی ... بیشتر از چند ماه بود که خبرش رو نداشتم و بعد از روز طلاقش با بابا امیر دیگه بهش زنگ نزدم . نمیدونم چرا ... اما بابامو خیلی خیلی بیشتر از مامانم دوست داشتم . محبت ها و توجه های یواشکی بابا گاهی اشکم رو از خوشحالی در می اورد و انگار دنیارو میدادن بهم ... با تموم ستاره هاش ...

(پنج ماه بعد)

درست از روز فوت مادر عسل به بعد من و عسل دیگه به مدرسه نرفتیم و این افتضاح بود . البته بیشتر برای من ! چون من درسم خوب نبود و با این حساب مجبور بودم برای گرفتن دیپلمم سال آخرم رو خوب بدم . من که از اولشم قصدم دادن کنکور و رفتن به دانشگاه نبود . البته بر خلاف عسل و کلا دخترا ...

بر خلاف خیلی از پدر و مادرا که خیلی روی درس بچشون علی الخصوص این که دختر باشه خیلی خیلی حساسن پدر من اصلا این طور نیست و من بالاخره از یه چیزی شانس آوردم . هه !

اما خب ... پنج ماه مدرسه نرفتن برای دانش آموزی مثل عسل هم که معدل سال قبلش رو با نمره نوزده و سی و چهار پاس کرده باشه خیلی مهمه ولی عسل با کمال بی خیالی درس و مشق و بی خیال شده و فقط چسبیده به قبر مادرش !

و این وسط چقدر پدر و برادرش وقیحن که بی حتی ذره ای غیرت یا تعصب یا حداقل احساس مسئولیت و کم کمش ترحم یه نیم نگاهی هم به عسلشون بندازن که این جا چجوری داره ضجه می زنه ...

و خوش به حال من با این بابام !

برای بار چهارم به سمت عسل رفتم و با التماس گفتم : " عسل ! جون من ! بیا اینو بگیر بپوش ! "

و پیرهن آبی نفتی و شلوار و شال آبی کم رنگ رو همین امروز براش خریدم رو نشونش دادم و اون هم چنان زل زده بود به رخت خواب مادرش که تا دو ماه پیش تشت می گرفت کنارش تا مادرش ... عزیزترینش ... محتویات معدش رو خالی کنه و درد داشت که هنوزم اون تشت رو داره این دخترک هفده ساله و کجا بودن پدر و برادر این دخترک که ببینن داره بوسه می زنه روی تشت ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بغضم گرفت از بی کسیش ! نشستم کنارش ! با غصه گونه خیس و سفیدشو بوسیدم . با تموم احساس دوستانه و خواهرانم گفتم : " عسل جونم ! اون جوری نکن ! دلم می ریزه ! طاقت ندارم ! می میرم !"

و نگاهی بهم کرد و بعد از دو ماه حرف زد : " مگه ... مگه ... "

صداش بغض گرفت : " مگه ... مگه ... مگه دل من نریخت وقتی ... وقتی مامانم داشت جلو چشمام جون می داد ؟ مگه دل من ... نریخت اون موقع که ... که ... که داشتن مو های نازشو با ماشین می زدن ؟ مگه طاقت من نمی رفت وقتی ... "

و گریه هاشه : " وقتی ... وقتی اونجوری داشتن بهش آمپول می زدن ؟ مگه من نمی مردم وقتی ... وقتی اون پرستارای سگ اخلاق زور زورکی ... زور زورکی ... من رو از ... عزیزم جدا می کردن ؟ "

یهو محکم زد توی بازوم و با گریه گفت : " هان ؟ جواب بده دیگه ! دلم نمی ریخت ؟ طاقتم نمی رفت ؟ نمی مردم ؟ "

از درد چشمامو بستم ! دستمو بردم سمت بازوم و تند تند گفتم : " چرا ... چرا ... آره دل تو هم می ریخت ... طاقت تو هم می رفت عسل ... "

ولی اون اصلا توجهی نمی کنه ... فقط گریه می کنه و اشک می ریزه .

یهو صدای باز شدن در میاد ولی من هم چنان بی توجهم و فقط بازوم رو گرفتم .

صدای آرام و البته آرامش بخش کسی میاد که عسل رو خطاب قرار داده : " آروم باش عزیزم ! آروم ... "

ادامه میده : " هیس ... آروم عزیزم ! "

و عجیبه که عسل صدای گریه هاش رفته رفته تحلیل میره .

با آرامش میگه : " آفرین عسلم ! "

واه ... چه عشقولانه ... انگار بازوم بهتره !

چشمام رو باز می کنم و می گردم دنبال صاحب صدا و در کمال تعجب می بینم یه پسر جوون داره روی کمر عسل رو آروم آروم نوازش می کنه . یعنی برادرشه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با حس این که برادرشه همون پسر جوون رو خطاب قرار می دم و میگم : " آقا ؟ ببخشیدا ! شما خجالت نمی کشین خواهرتون رو ول می کنید این ور دنیا و میرین ؟ نمی گین عزادار مادرشه ؟ اون از هر زمان دیگه ای بیش تر به شما نیاز داره اون وقت شما میذارید با بابا تون می رین ؟ اصن ... اصن ... ایشون مادر شما هم بودن !! یعنی شما هم باید عزادار باشین !! "

و چه عجیبه که داره با یه نگاه عاقل اندر سفیهی نگاه می کنه ! و عجیب تر این که عسل می ناله : " وای پری یه دیقه گل بگیر . بذار بدبخت زرشو بزره ! همه زرارو خودش میزره ! "

و هم من و هم پسره بر می گردیم سمت عسل و هم زمان می گیم : " واییی ... من قربون تو بشم ! "

عه وا ! اول زندگی با هم تفاهم داریما !!!!

و عسل می خنده بعد از چند ماه و این یعنی عند خوش حالی !!!

عسل : " جونم تفاهم ! گروه سرودیم راه انداختن واسه من ! "

لبخند بی جونی زد و ادامه داد : " ارنجمنت بای پری ناز ... وکال بای هیراد ! "

پس اسمش هیراده !

عسل برای ادامه کارش به حالت تمبک زد به پشت کمر پسره : " آی دنت یو وانت تو می ... یو نو وو ... "

و به هیراد نگاه می کنم که با عشق خیره شده به کار های عسل !

اگه برادرشه پس چرا داره این جوری نگاهش می کنه ؟

عسل دست از خوندن آهنگ و زدن روی کمر هیراد کشید و گفت : " پری ، هیراد پسر عمومه ! پسر عمو محسنم ! "

و با شرمندگی سرم رو میندازم پایین و میگم : " ببخشید آقا هیراد . من ... من ... نمی دونستم ! "

و نمی دونم چرا یه پوزخند تحویلم میده . واقعا توانایی درک معناش رو ندارم اما خب ... یه حس غریبی بهم میگه که معنای خوبی نداره !

****

نگاه دانلود
www.negahdl.com

(زمان حال)

دوباره توی بغل راستینی که داره پا به پام گریه می کنه فشرده میشم ! نوازشم می کنه و میگه : " هیس ... آروم باش پرینازم ... رفت .. تموم شد ! "

و صدای هق هقمه .

ادامه میده : " من و بابات بهت گفتیم نرو ... اما ... اما .. تو مثل همیشه خودخواه بودی پریناز ! "

و به دنبال حرفش گلومو می بوسه و آهم خارج میشه از دهنم . آخه داشت خفم می کرد !

نالیدم : " راستین ؟ "

با صدای خش دارش میگه : " جونم ؟ "

_ : " دیدی ؟ "

_ : " چی رو فدات بشم ؟ "

_ : " داشت منو میزد ... "

_ : " دستاشو قلم می کنم ! "

آب دهنمو قورت دادم : " داشت خفم می کرد .. "

_ : " می کشمش !

پهلوم درد گرفت : " داشت بهم لگد می زد ... "

_ : " آتیشش می زنم ! "

_ : " راستین ؟ "

_ : " جونم ؟ "

_ : " بریم ... "

خدایا ... بیام ؟ قبولم می کنی ؟

_ : " کجا عزیزترینم ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با بغض میگم : " راستین ؟ "

_ : " جونم ؟ "

_ : " تو نماز بلدی ؟ "

_ : " آره عزیزترینم ! "

_با ذوق میگم : " به ... به منم یاد میدی ؟ "

پام رو تکون میدم و ادامه میدم : " جون من ؟ "

و بازم فشارم میده تو بغلش و میگه : " آره قربونت برم . آره . جونتو قسم نخور ! "

و می بوسه لاله گوشم رو .

ادامه میده : " نگفتی کجا بریم ؟ "

اشک تو چشامه . میگم : " پیش خدا ! "

و بوسه اش این بار همراه اشکه !

مرد من غم داره ... داره همراهم گریه می کنه !

****

راستین آروم و با احتیاط همون جوری که من رو توی بغلش داره میذاره روی صندلی جلوی ماشین . از برخورد کمرم با صندلی لبم رو گاز می گیرم و فریادی از سر درد می زنم که صدای دستپاچه راستین به گوشم می رسه : " الهی بمیرم ! "

و زمزمه آرومشه که میگه : " خاک تو سر بی غیرتت کنن راستین ! "

همونجور که لبم به دندونمه میگم : " نگو راستین ! "

و درو می بنده و میره سمت صندلی راننده . میشینه و درو می بنده . سرش رو میذاره روی فرمون !

میگم : " راستین ... تو خجالت نمی کشی دم به دیقه اشکت دم مشکته ؟ خیر سرت مَردی ها !!! "

و سرش رو آروم از روی فرمون بر میداره . لبخند تلخی به روم می زنه . خیره به چشمام با بغض میگه : " کاش می فهمیدی چقدر دوست دارم ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و همه چی من اشکمه ! پایان خوشی هام هم اشکه !

سوییچو می چرخونه و صدای روشن شدن ماشینو دوست دارم !

احساس خارش پیدا می کنم توی قسمت پهلوی راستم . دستمو بی حواس می برم سمت پهلوم و می خارونمش و صدای جیغم فلک رو کر می کنه !

بغضش می ترکه . دو دستشو می بره سمت صورتش . می پوشونه صورت قشنگش رو هق هق می کنه ... مرد من ... هق هق ؟ مرد من ؟ شونه هاش و لرزش ؟ مرد من ... اشک ؟

با هق هقش ، هق هق می کنم ... با لرزش شونه هاش ، شونه هام می لرزه ... با اشک هاش ، اشک می ریزم !

عزیز دلم عجب گریه ای می کنه ...

هیچ وقت نمی بخشمت هیراد ...

یه روزی... یه جایی ... یقه تو می گیرم ... خفتت می کنم ...

یه روزی به پام می افتی ...

متاسفم اما آه من همیشه پشتته ...

پشت خودت ...

پشت زنت ...

پشت زندگیت ...

آه !

میگم : " راستین ؟ "

جواب نمیده !

با هق هق میگم : " راستین ؟ "

و صدای هق هقامون قاطی همه ! دو تا زخم خورده دارن با هم هق هق می کنن !

می دونی ؟ هق هق هامون با همه . اما با هم فرق داره .. واسه اون درد داره ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ازت نمی گذرم هیراد .

یه روزی یه جایی می شکنی !

یاد آهنگ علی عبد المالکی می افتم :

" یه روزی یه جایی یه دل شکوندم

یکی عاشقم شد به پاش نموندم

چه آسون چه راحت ازش گذشتم

دلم رو به قلبی دیگه سپردم

پرشیون و گریون و دل شکسته

هنوزم به هیچکی دلی نبسته

چقدر میگفت دوباره دوباره برگرد

چه روزا که بی من تنهایی سر کرد

اما حالا که دارم فکر میکنم میبینم انگار

اونیکه باخته بازی رو فقط من بودم اینبار

حتی یه بار نشد که بعد از اون عشقو ببینم

از شدت عشق از رو ل*بی بو*سه بچینم

یه بار دیگه صداش می زنم : " راستین ؟ "

و دستاشو از روی صورتش بر می داره ! با گریه میگه : " وای خدا ... "

چنگ می زنه توی موهاش : " وای ... "

می زنه توی صورتش : " وای من چقد کثافتم ؟ "

هق هقم شدت می گیره : " نه ... نزن ... ن ... زن ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرش رو می کوبونه توی فرمون : " وای ... مرتیکه داشت پاره تنمو می زد ... من هیچ کاری نکردم ! "

جیغم و هق هقم ...

برای بار دوم سرش رو می کوبونه : " وای ... راستینِ کثافت "

جیغ می زنم : " نگووو ... نگو ... "

و صدای هق هقمه بازم !

دستاش رو میاره سمت صورتم ... آروم اشکام رو پاک می کنه . با درد میگه : " حتی ... حتی.. نمی تونم بغلت کنم ! آخه می دونی ؟ دردت می گیره ! "

و دردم می گیره از درد کلامش !

با تموم وجودم هق زدم . دستام رو از هم باز کردم و گفتم : " بغلم کن ... دلم می خواد ! ... قول میدم ... جیغ نکشم ! "

و اشک هاش رو مخمه !

بسه عزیز ترین من ! گریه نکن !

آروم اما خشن ... آره آروم ... آره خشن ... بغلم می کنه ! فشارم میده : " تنها دلیل زندگیمی ! "

و تنها دلیل زندگیمه !

میگم : " Me too "

و صدای لبخند تلخشه : " هه ! این جا هم از بالا شهر بازی دست بر نمی داریا بچه ؟ "

و برای اینکه جو قبل رو عوض کنم میگم : " راستین ؟ "

و با تموم احساسش جواب میده : " جونم عشقم ؟ "

و برای این که ضایعش کنم چشمکی یواشکی به خودم می زنم و میگم : " اون یاروعه کو ؟ "

با تعجب میگه : " کودوم یاروعه ؟ "

حق به جانب میگم : " اه ... جعبه دستمال کاغذی رو میگم دیگه ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_ : " آهان ! منظورت همون دستمال مُف گیراس دیگه ؟ "

و صدای جیغی " ایی ... چندش نکبت ! " گفتنم میره به آسمون ...

_ : " ایی چندش نکبت ! "

و صدای قهقهش به هوا ..

آروم از بغلش میام بیرون و میگم : " آی وانت آیس کریم ! (من بستنی می خوام ! "

_ : " فرام هیِرَم در بیارم ؟ (از کجام در بیارم ؟ "

_ : " فرام ... (از ...) "

هیییع ! بی ادب . تازه فهمیدم چی گفت ! اما واسه این که کم نیارم گفتم : " فرام یور سوپر مارکت (از سوپر مارکتت ! "

سرش رو تکون میده و میگه : " مای آنت هز سوپرمارکت (عمم سوپر مارکت داره ؟)"

دستامو میذارم تو بغلم و حق به جانب میگم : " آی دونت نو ... جاست آی نو آی وانت آیس کریم ! قیفی آیس کریم ! (من نمی دونم ! فقط می دونم بستنی می خوام . بستنی قیفی !) "

با حرفش از خنده می ترکم : " اوکی لیدی ! آن مای آیز (اوکی لیدی ! رو چشمام ! "

ادامه میده : " مای بیوتیفول آیز (چشم های قشنگم) "

و نگاهش می کنم با خنده ! داره چشماش رو به حالت عشوه باز و بسته می کنه ...

با خنده میگم : " فادر دلبر !! (بابا دلبر) "

و نگاهم می کنه و میگه : " فدای خنده هات ! :؟"

و یه نفس عمیق : " خدایا دوست دارم ! "

ضبط رو روشن می کنه .

ادامه میدم : " خیلی ! "

با صدای بلندی رو به آسمون میگه : " خدایا ! میشه فدای خنده هاش بشم ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و اشک توی چشام از ذوقه !

صداش می پیچه : فدای خنده هاش ... فدای خنده هاش ... فدای خنده هاش ...

و صدای محسن یگانه توی ماشین می پیچه :

حرفایی که نمی گی و از تو چشات میخونم

به یاد من نباشیم به یاد تو میمونم

همیشه اون نگاه تو حرفای تازه داره

با من دوباره حرف بزن، بازم بخند دوباره

بخند ، وقتی میخندی میگم غصه رو بیخیالش

بخند که غم از توی شعرام بره رد کارش

آره بخند وقتی میخندی غم کاری باهام نداره

بخند که این غصه دیگه سر به سرم نذاره

خنده ی تو می ارزه به دار و ندار دنیا

تا غمگیم میشی شک میکنم همش به کار دنیا

وقتی که شادی از نگات حتی یه لحظه دوره

دنیا تو اون لحظه برام چه سرد و سوت و کوره

(محسن یگانه / بازم بخند)

چشمام رو می بندم و سرم رو به بالای صندلی تکیه میدم و ذهنم میخواد میخواد دفتر گذشته نحس " پری بانو " رو تکمیل کنه !

****

(زمان گذشته)

حرصی اما با التماس گفتم : " وایی عسل ! مگه من و تو دوست هم دیگه نیستیم ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شرمنده گفت : " چرا ... تو این دنیا فقط تو رو دارم ! دوستم نیستی ... همه کسمی ! "

بغضم گرفت . با بغض گفتم : " پ چرا نه میاری ؟ تو خونه ما هیچکی نیس عسل ؟ فقط بابامه که اونم که خودت می دونی ! صبح ساعت شیش و نیم میره تا حداقل ۲ نصفه شب ! اصلا ما دو تا رو نمی بینه ! "

_ : " اه ... میشه بی خیال شی پری ؟ وقتی میگم نمیام ... یعنی نمیام دیگه ! "

تو دهنم اومد که بگم : " برو گمشو به درک ! برو از تنهایی بمیر ! "

اما نگفتم ...

نشست روی تخت مامانش . رو به آسمون کرد و گفت : " مامان ! چرا رفتی ؟ الآن من برم خونه کی ؟ "

و اشکم می چکه ! دوستم ... خواهرم ... عزیزم ... روی دل قشنگش غم داره ... غصه داره ... درد داره ...

همون جور که چشمش رو به سقف بود گفت : " پریناز ! "

اشکای روی صورتم رو پاک می کنم و میگم : " جونم ؟ "

_ : " جونت بی بلا ! "

_ : " بگو آبجی ! "

_ : " می دونی چیش درد داره ؟ "

ساکت میشم . ساکت میشم تا راحت درد دلاشو باهام کنه !

ادامه میده : " می دونی ؟ "

سکوت رو می شکنم و میگم : " نه ! نمی دونم ! "

صداش بغض می گیره : " اینش درد داره که ... "

صدای بغضش تبدیل میشه به صدای گریه ! حق گریه کردن نداره ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میرم سمتش و گونه های اشکیش رو می بوسم ! سرش رو میارم توی بغلم و موهای قهوه ای رنگش رو نوازش می کنم .

ادامه میده : " من ... من ... هیراد رو دوست داشتم ... می خواستیم ... "

با گریه میگه : " ما می خواستیم با هم نامزد کنیم ! ... "

هق می زنه : " حتی ... حتی ... قرار مدار خواستگاریَم گذاشته بودیم ! اما الآن دیگه همه چی به تعویق میفته ... "

روی سرش رو می بوسم . عزیز دلم می خواسته عروس شه ! عاشق بوده و به من نگفته ...

هق بعدیش : " می ترسم ... می ترسم ... مامانش بگه عسل بی کس و کاره ! عروس بی کس و کار می خوایم چی کار ؟ "

و قلبم میریزه از این که میگه " بی کس و کار "

******

عسل گونه هام رو می بوسه و میگه : " مرسی پریناز ... مرسی عزیزم ... اگه تو نبودی ... "

برای تعویض جو خودم بقیه حرفش رو ادامه میدم : " اگه تو نبودی

من دلمو می دادم به کی ؟

اگه تو نبودی

بگو من می شدم عاشق کی ؟

خوشبختی ...

یعنی این که تو دست تو دست من میذاری

دنیارو بی ...

تو نمیخوام

بگو تو هم از دنیا بدون من بی زاری ... "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خواستم بقیه آهنگ رو بخونم که عسل یهو پرید وسط آهنگ : " خاک تو سرت کنن ! همین دو دیقه پیش داشت پیش من زار می زدا ! "

آروم خندیدم و گفتم : " خاک تو سر خودت کنن بی شعور ! "

سرش رو تکون داد و گفت : " نچ نچ نچ نچ نچ ... با عشقت درست حرف بزن بَشّه ! "

لبم رو به حالت " ایی " پایین آوردم . به دماغم چینی دادم و گفتم : " ایی ! یه درصد فک کن تو عشق من باشی ! "

در یک حرکت انتحاری خم شد . دمپاییش رو در آورد و پرت کرد سمتم و خورد توی زانوم !

درد نداشت ....

عسل گفت : " خیلیم دلت بخواد . تو نخوای عاشق من باشی ، میخوای عاشق کی باشی ؟ "

نیشم رو باز کردم و گفتم : " عاقامون ! "

گفت : " یارو مغز خر خورده مگه که میخواد بشه شومبل تو ! ؟ "

دمپایی رو از کنار پام بر می دارم و پرت می کنم سمتش ... جیغ می زنم : " کصافط ... خیلیم دلش بخواد ! "

اما عسل خم شد . تا چند ثانیه ام همون جوری موند ! هیع ! وای خاک تو سرم . چه غلطی بریزم تو سرم حالا ؟ غلط رو می ریزن مگه ؟ نمی دونم والا !

آروم رفتم سمتش ! گفتم : " عسل جو ... ""

که حرف توی دهنم ماسید با برخورد یه چیزی با سرم ! قشنگ دو دیقه گیج بودم !

بعد از چند دیقه که حالم بهتر شد با لحن لوتی گفتم : " نفس کش ... "

با خنده گفت : " سیفونو بکش با دست کش ! "

_ : " هر هر هر ... "

_ : " هندونه . .. "

می خواستم بقیه شم بخونم که بی خیال شدم . بچه نشسته نمیشه !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ادامه داد : " خیلی خب . خوش گذشت ... حالا گمشو ... "

_ : " بی شعوور ! "

_ : " آفرین . مزاحم نشو ... می خوام درس بخونم ! "

مژه هام رو تکوت دادم ; لب هان رو غنچه کردم و گفتم : " من مراحمم ! "

_ : " ایش ... نَمیری یه وخت دلبر ! "

خندیدم و دستی براش تکون دادم و گفتم : " اودابظ "

گفت : " ایش ... مث بچه ها حرف می زنه . "

بعدش به حالتی که می خواست ادای من رو در بیاره دهنش رو کج و کوله کرد و گفت : " اودابظ ! "

_ : " اه ... تو چقد عیب و ایراد می گیری ؟ این جوری خوبه ؟ ... "

به لحنم حالت بابا کَرمی دادم ; یه ابرو دادم بالا ; دستم رو آوردم سمت پیشو نیم و گفتم : " زت زیاد داش عسی ! (عزت زیاد داداش عسی (عسل)) "

و صدای خندش : " خدافظ روانی دیوونه ! "

و دست تکون میده ... منم از خونه شون خارج میشم ... به ساعت مچی مشکی رنگ دستم نگاه می کنم که ساعت پنج غروب رو نشون میده . نگاهم میفته به آسمون ... آسمون قشنگ بهار !

ابرهای بامزه ی سفید زیبایی خاصی رو به آسمون قشنگ دادن ...

از ترس این که بیفتم و بشم سوژه ، بی خیال آسمون می شم و می چسبم به زمین ! همین جوریشم درست حسابی نمی تونیم راه بریم ؛ اونوقت بزنیم تو فاز رمانتیکی ؟ باشه حتما !!

خب حالا کفش هامون رو نگاه میکنیم ... از بچگی عشقم پوشیدن آل استار بوده و بس ! همه کمدم پر از کفش های آل استار رنگاورنگه ...

مشغول معرفی و نقد آل استارم به وجدان جون بودم که حس کردم جیب شلوارم لرزید ! یه لحظه کپ کردم ! یعنی چی می تونست باشه ؟

دست کردم تو جیبم و موبایلم رو حس کردم ... عه وا ... خب پس موبایل بوده !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یعنی کی می تونه باشه ؟

با دیدن اسم Rastin روی اسکرین شات ، لبخندی اومد روی لب هام ... تماس برقرار شد :

- : "به ... آقا راستین ! حال مال ؟ "

راستین : " سلام خواهرم ! "

_ : " سلام اخوی ... حال مال ؟ "

راستین : " خواهرم اون شراره های آتش رو بزن تو ! "

_ : " اه ... راستین بسه ! حوصلم سر رفت ... "

صدای بوق ماشینی اومد و من بی اعتنا بودم ...

راستین : " پشت سرتو بپا ! "

متعجب برگشتم و پشت سرم رو دیدم و با دیدن سراتو ، عشق راستین ، جیغی از خوش حالی کشیدم ! راستین خندون از ماشین پیاده شد و گفت : " به !! بانوی جیغ جیغوی من ! "

نا خودآگاه همین جوری یهویی پریدم بغلش ...

راستین : " نچ نچ ! بچه بیا بیرون ! وسط خیابون ؟ "

با خجالت از بغلش اومدم بیرون و آروم زدم تو بازوش : " ایش ! بی ادب ! "

و خندید و گفت : " اوخی !! موبایلتو قطع کن ! هنوز وصله ! "

با بی حواسی ، موبایلمو قطع کردم و گذاشتم سر جاش !

_ : " تو کی اومدی راستینی ؟ چرا خبر ندادی ؟ "

راستین گفت : " بشین تو ماشین تا بهت بگم ... "

و بعد رفت و سوار شد . من هم پشت سرش رفتم و نشستم .

_ : " ایش ... یه کم جنتلمن باش ! مثل گاو سرتو نینداز پایین سوار شی ! "

راستین با تاسف سری تکون داد و گفت : " نچ نچ نچ ! دو روز نبودما !! دو روز !! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و بعد با لهجه ترکی مصنوعی اضافه کرد : " نه تربیت داره ... نه خانوادگی !! "

خندیدم و طبق عادت همیشگیم شیشه ماشین رو دادم پایین !

راستین : " اوف ! تو هنوز این عادت مزخرفتو ترک نکردی بچه ؟ "

_ : " عه !! بی ادب مزخرف خودتی ! "

راستین : " خو راست میگم دیگه ! تو سرمای زمستون ، داره سگ لرز می زنه ; سگ لرزا ! سگ لرز که میگم منظورم سگ لرز نیست ! "

با تعجب نگاش کردم ...

با لحن بلندتری نسبت به " سگ لرز " قبلش اضافه کرد : " سگ لرز ! "

خندیدم و گفتم : " اصلا دیلم موخواد ! عخجم موکشه ! دوج دالم ! "

راستین : " یادم باشه تو راه برات یه " بالا بالا " یی ، " بَن بِن بُن " ی چیزی برات بخرم ! "

بازم زدم تو بازوش : " بی ادب ! "

راستین : " همینه که میگم نه تربیت داری نه خانوادگی !! "

ـ : " بابا تو خوبی ! اصن تو راست میگی ! "

راستین : " من خوب نیستم ! عالیم عالی ... "

ـ : " همین جوری هندوونه ! اه راستینی از بحث منحرفمون کردی ! می خواستی بگی چرا همین جوری یهویی اومدی ! "

راستین : " آره دیگه !خودت همین جوری منحرفی ! ملت بدبختم منحرف می کنی ! ... "

پریدم وسط حرفش و جیغ بلندی کشیدم : " راستین ! "

خندید و ادامه داد : " هیچی مدرک رو گرفتیم ! گفتیم بازگردیم به وطن ! "

: " ایول ... حالا کی میرید ؟ "

راستین : " شوما بذار ما برسیم ... عرقمون خشک شه ... "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ـ : " اهه ... باز این با حرفای چندش چندشش اومد ! "

و قهقهش به هوا رفت ...

***

کامپیوتر رو روشن کردم و بعد از مدت ها وارد گروه چت شدم ... گروهی که مدت ها بود بهش سر نزده بودم و احساس عجیبی هم بهش داشتم ...

بیشتر افراد آنلاین بودند ...

ـ : " سلام بچه ها ! " فرستادم و کنارش یه استیکر " Hello " !

بچه ها هر کدوم جوابم رو دادن و جویای این شدن که چرا چند ماهی نبودم و منم گفتم که درگیر یکی از دوستام بودم که مادرش رو از دست داده بود و هر کدوم هم ابراز تاسف کردن ...

و جالب هم این جا بود که بچه ها با هیراد شوخی می کردن و سر به سرش می ذاشتن . مثلا هیراد یه متن عاشقانه رو گذاشت و بچه ها هی بهش متلک میانداختن :

" برو واسه زنت بخون بچه ! "

" خخخ عشقت از این شعر ها دوس داره ؟ "

و منم کنجکاو شدم که ببینم قضیه چیه ! چون حجم شوخی هاشون قدری بود که بشه فهمید هیراد عاشق پاشقی چیزی شده !

ـ : " به منم بگین قضیه رو خب ! "

تمنا : " هیچی آق هیراد بابا بزرگ گروه عاشق شده ! "

تعجب کردم ... هیراد کسی نبود که خیلی خیلی با دخترهای لاقل گروه گرم بگیره ! یه استیکر تعجب فرستادم !

ـ : " واه !! مبارکه !! "

هیراد : " چرا واه ؟ مگه من احساس ندارم ؟ "

ـ : " مگه میشه آدم احساس نداشته باشه ؟ آخه فکر نمی کردم عاشق شین ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هیراد : " ای بابا !! باز تو زدی تو فاز ادبی ؟ راحت باش ! من " تو " ام ! " شما " نیستم ! هزار بار ! "

لبخندی اومد روی لب هام !

ـ : " باشه ! "

تمنا : " خب حالا هیراد از خانوم بگو ! "

هیراد : " از چیش مثلا ؟ "

تمنا : " اول قیافش !! "

هیراد : " چشم و ابروی قهوه ای رنگ ! تقریبا قد بلند ! لاغر و کشیده ! "

تمنا : " موهاش !! موهاش چی ؟ "

هیراد : " ندیدم موهاش رو ! "

آرمین : " اوو چه با حیا ! "

و بچه ها خندیدن !

ـ : " اسمش چیه ؟ "

هیراد : " نمیگم دیگه ! "

بچه ها کلی اصرار کردن که بگه اسمش رو !منم ناراحت شدم ! چون جواب سوال همه رو داد جز سوال من ! برام مهم بود که کیه !

فاطمه : " خب لاقل بگو ما می شناسیمش یا نه ! "

هیراد : " اووف ! نه ! "

ـ : " لطفا اسمشو بگو دیگه ! "

آرمین : " لاقل بگو حرف اولشو ! "

هیراد : " اولشو نمیگم ! "

فاطمه : " اههههه خب آخرشو بگو ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تمنا : " خو لاقل یکی مونده آخرش رو بگو ! "

هیراد : " فضولای بدبخت ! حرف a ... "

سریع یه قلم کاغذ برداشتم و اسم خودم رو نوشتم : " parinaz " ...

وای خدای من ! یکی مونده به آخر اسم منم a داشت !!

یعنی ...

یعنی من رو دوست داشت ؟

یعنی عاشق من بود ؟

وای چه رمانتیک ! هه !

حس خوبی بهم القا شد . حس این که واسه یکی مهم باشی ! دوست داشته باشه و مهم تر از همه عاشقت باشه ! روت غیرت داشته باشه خیلی لذت بخش و دلپذیره !

بدون هیچپیام دیگه ای لپ تاپ رو بستم و خزیدم روی تختم ! سرم رو روی بالش گذاشتم و چشم هام رو بستم ! نیاز به فکر کردن داشتم ! فکر کردن به این که آیا من هم هیراد رو دوست داشتم ؟

برام مهم بود ؟

لبخند روی لبم لحظه ای پاک نمی شد ! از ذوق این که واسه ی یه پسری مثل هیراد مهم باشی !

صدای در اومد و بعدش صدای آشنایی که گفت : " پری عمو این جاست ؟ "

با ذوق بیش تری چشمام رو باز کردم و با دیدن عمو تقریبا از روی تخت پرواز کردم !

- : " سلام عمو جونم ! "

و رفتم توی بغلش ! موقع هایی که بابا امیرم مهربون می شد کپی عمو می شد !

راستین با لبخند مهربونی پشت سر عمو داشت نگاهم می کرد ! به نشونه ی این که دیدمش چشم هام رو روی هم فشار دادم و اون هم متقابلا همین کار رو تکرار کرد .

کاش همیشه همین جوری کنار هم بودیم ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کاش قدر در کنار هم بودن رو بدونیم ...

کاش از این که همدیگر رو داریم خدا رو شکر کنیم ...

کاش ...

****

شام رو که خوردم باز به سمت لپ تاپ رفتم . یه جورایی بهش وابسته شده بودم .

بازش کردم و پیش به سوی گروه چت ...

آرمین و فاطمه وتمنا آنلاین بودن .

- : " سلام !! "

و اون ها هم به گرمی جوابم رو دادن . جویای رشته تحصیلی فاطمه وتمنا شدم که هر دو شون فنی خونده بودن ! مثل خودم تنبل بودن دیگه !!!

آرمین هم پسر تقریبا خوبی بود اما خب شیطنت های مخصوص به خودش رو داشت .

چند دیقه ای از گفت و گوهامون نگذشته بود که هیراد هم آنلاین شد به همه سلام داد . از اومدنش حس خیلی خوبی بهم دست داد . حس قشنگی که ناشی از اومدن یه فرد مهم به زندگیت بود !

زندگی پر از تلاطمت !

بچه ها سر قضیه عشق هی سر به سرش می گذاشتن و من هم دائم النیش گشاد داشتم پیام ها رو می دیدم !

هه ... دائم النیش گشاد !!

اثرات عاشقیه دیگه !! هوش از سر آدم می پرونه !

دوستان ؟ الآن فهمیدید من الان هیراد رو دوست دارم یا بیش تر توضیح بدم ؟

مشغول گفت و گو بودیم که یهو همه گیر دادن به من !

فاطمه : " پری تو چرا انقد یه جوری ای ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

- : " انقد چجوری ام ؟ "

فاطمه : " نمی دونم اما خب یه جوری هستی دیگه ! "

و جالب این جا بود که هیراد و آرمین و تمنا هم تایید می کردن .

- : " خب هر کسی توی زندگیش مشکلاتی داره دیگه ! "

تمنا : " خب مثلا چه مشکلاتی داره دیگه ؟ "

- : " خصوصیه عزیزم ! "

و همراهش استیکر لبخند فرستادم . آرمین هم برای تمنا استیکر زبون درازی فرستاد و تمنا استیکر بغض !

و بقیه خندیدیم . در کمال تعجب هیراد بعد از خنده پیام داد : " فعلا بای بچه ها ! "

ناراحت شدم ! حس خوبم از بین رفت ! دوشت نداشتم بره ... دوست داشتم با وجود هیراد تا صبح توی گروه سر کنم اما با رفتن هیراد ... خب ذوقی واسم نمی موند ! یعنی نمیذاشت واسم !!

بی خیال بابا ! خوشی به ما نیومده !

همین که خواستم منم از بچه ها خداحافظی کنم برام PV پیام اومد ! از طرف هیراد بود . با هیجان و ذوق پیام رو باز کردم : " از بچه ها خداحافظی کن بیا PV کارت دارم ! "

لبخند روی لب هام بیشتر شد .

به گروه برگشتم و از بچه ها خداحافظی کردم ! بچه ها هم انگار بعد از رفتن من و هیراد تمایلی به موندن نداشتن !

خب اینارو بیخی ! آقامونو بچسب !!

- : " سلام ! من اومدم ! "

هیراد : " خوش اومدی ! "

استیکر لبخند فرستادم . بی صبرانه منتظر بودم تا ببینم چه کارم داره !!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هیراد : " ببین می دونم الان ممکنه هر فکری با خودت بکنی اما تو مثل خواهر خودم می مونی یا مثل یه دوست خوب ! این طور نیست پری جان ؟ "

از این که من رو دوست خوبش یا خواهرش حساب می کرد ناراحت شدم و اخمی بالاخره جاش رو به لبخندم داد !

اما با این حال فرستادم : " بله ! "

هیراد : " خب ببین اهل لفافه چینی و مقدمه و این جور لوس بازیا نیستم . من می دونم ... مطمئنم ... یقین دارم تو یه چیزیت هست ! میخوام کمکت کنم ! همه ام اینو می دونن ! پس لطفا انکارش نکن و مثل یه دوست خوب بهم اطمینان کن و دردتو بگو ! "

اخمم باز جاش رو به لبخند دیگه ای داد . گرچه هنوزم لفظ " دوست خوب " رو تکرار می کرد !

اما تصمیم گرفتم اطمینان کنم !

اعتماد کنم به کسی که این طور قشنگ عشقش رو گفته بود ... گر چه در لفافه ! اما گفت ...

تصمیم گرفتم اعتماد کنم به پسری که این طور خالصانه می خواست بهم کمک کنه !

تصمیم گرفتم اعتماد کنم به پسری که قصد داشت غم و غصه رو از روی کسی که دوستش داشت پاک کنه !

اما کاش می فهمیدم که اون اعتراف قشنگ عشق رو با من نبوده ...

کاش می فمیدم که کمکش هر چقدر خالصانه اما عاشقانه نبود ...

کاش می فهمیدم که نه تنها غم و غصه رو از دلم پاک نکرد بلکه شد تموم غم و غصم !

و اصلا من معشوقش نبودم ...

کاش می فهمیدم ...

اما دیر شده بود ! نفهمیده بودم ...

به دوست مجازیم از تموم غم و غصه هام گفتم !

بی توجهی از مادر ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی محبتی پدر ...

جدایی مادر و پدر در بدترین شرایط سنی ...

رفتن مادر ...

غم پدر ... بی کسی ... و تموم قصه ۱۷ سال گذشته " پری بانو " رو ! و هیراد چه قشنگ و پر مهر آرومم کرد ! گفت از تموم امثال من ! گفت از تموم کسایی که چه راحت با بی مادری و نبود بابا سر می کردن ... اما من بابام رو داشتم ! هنوز هم اون شبی رو که خواب دیدم فراموش نکردم ! اون شب به یقین بهترین شب عمرم بود ! به یقین ... هیراد بازم گفت از بد تر از من ها !! کسایی که هیچ مهری ندیدن و خوش حال بودن ! نصیحتم کرد که " آدم بهتره لبخند بزنه تا این که به همه توضیح بده چرا ناراحته ! " ... و من مطمئن شدم از این که یه حس قشنگ دوست داشتن رو نسبت به این بابابزرگ مجازیم داشتم ! اما عشق نبود ... حالا خیلی آروم شده بودم ! حس خوبی بهم دست داده بود . دیگه سعی کردم یه ذره هم که شده عوض شم ! با نگاه کردن به ساعت نزدیک بود جیغ بکشم ! ساعت ٤ صبح بود .

روزها می گذشت و من هم چنان حسی که نسبت به هیراد مجازی داشتم حفظ می شد . درسته عشق نبود . اما خب ... یه حس ناب دخترونه بود که توی قلبم به وجود اومده بود .

به وجود مجازی هیراد عادت کرده بودم . طوری که بیش تر اوقات توی گروه چت بودم و مشغول گفت وگو با هیراد .

اون هنوز هم به من مستقیما نگفته بود که من رو دوست داره اما خب من می دونستم . هنوز هم من رو دوست خوبش خطاب می کرد و من هم متقابلا همین کار رو می کردم .

من نمی تونستم غرورم رو بشکنم و رسمش این بود که هیراد بگه و من ماه ها منتظر موندم تا هیراد مستقیما بهم بگه دوسم داره اما ...

تا این که روز تولدم رسید و شدم هجده ساله و هیراد هنوز هم مستقیما اعتراف نکرده بود . اون قدر از بودن هیراد توی قلبم خوش حال بودم که چند روز بعد از این که فهمیدم دوسش دارم به راستین از حسم نسبت به هیراد گفتم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حالا که امروز روز تولدم بود از هیراد انتظار داشتم که اعتراف کنه اما در کمال نامردی ، هیراد اصلا روز تولدم رو نمی دونست و وقتی هم که بهش گفتم کاملا عادی برخورد کرده بود و یه تبریک کوچیک گفت !

خیلی خیلی ناراحت شدم . مطمئنا من برای تولد اون برنامه های زیادی داشتم اما ...

با اعصاب داغون لپ تاپ رو بستم و با حرص مانتو و شلوارم رو پوشیدم و با همون بغض شالم رو از توی کمدم چنگ زدم و روی سرم انداختم .

موبایلم رو به همراه یه مقدار پول برداشتم و از اتاقم خارج شدم . به سمت راهرو رفتم و کفش محبوبم آل استار رو پام کردم .

صدای راستین اومد که گفت : " کجا میری پری ناز ؟ "

یه نگاه بهش کردم و گفتم : " می خوام برم بیرون ! زود میام ! "

راستین : " صبر کن دو دیقه برم لباسمو بپوشم با هم بریم . "

- : " نمی خوام ... میخوام تنها باشم ! لطفا ولم کن !! "

با نگرانی گفت : " چیزی شده پری ناز ؟ "

بی حوصله گفتم : " ولم می کنی راستین ؟ می خوام بعد از مدت ها تنها برم بیرون .. "

ناچارا گفت : " خیلی خب ! "

و بعد نگاهی به ساعت روی دیوار کرد و ادامه داد : " ساعت شیشه ... هفت و نیم زنگ بزن هر جا بودی بیام دنبالت ! "

برای این که از شرش خلاص شم و ولم کنه گفتم : " اووف خیلی خب ... خدافظ . "

و اون هم با نگرانی گفت : " مواظب خودت باش ها ! "

و این بار حس قشنگی بهم دست داد ... کمی از ناراحتیم کاسته شده بود . لبخندی زدم و گفتم : " باشه راستین ! یه دیقه می خوام برم بیرون ها ! "

و جوابش لبخند تلخی بود و رفتم بیرون ! نیاز یه تنهایی داشتم !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هنوز هم از هیراد دلخور بودم ...

به سمت پارک راه افتادم . آروم آروم از روی جدول کنار خیابون راه می رفتم که موبایلم زنگ خورد !

با دیدن اسم Asal khanoom روی اسکرین شات لبخند خوش حالی زدم . اسم Asal khanoom رو اون روز من وعسل سر مسخره بازی با آهنگ عسل خانوم حمید اصغری گذاشتیم روی عسل ...

عسل چند ماهی بود که بعد از فوت مادرش پیش مادر بزرگ و پدربزرگش زندگی می کرد !

تماس رو برقرار کردم : " سلام عسل جونم ! "

عسل : " سلام . خوبی پری جونم ؟ "

- : " اوهوم ! تو چه خبر ؟ "

عسل : " خبرا که زیادن ! "

- : " خو بوگو ببینم ... "

یهو یه جیغ فرا بنفش کشید . با نگرانی گفتم : " عسل چی شد ؟ "

گفتم مرده اما در کمال تعجب زنده بود چون صداش اومد : " وای پری ! دارم از ذوق خر مرگ میشم ! خر مرگ ها ! "

با خنده گفتم : " از ذوق چی ؟ "

جیغ دیگه ای کشید و گفت : " تو زمستونا ... "

- : " خب ؟ "

عسل : " یه دیقه زر نزن وسط زرم بذار زرم رو بزنم ! "

خندیدم و ادامه داد : " تو زمستونا چه خوراکی ای خیلی طرفدار داره ؟ "

- : " شلغم ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عسل : " نه نه !! اونیکه سبزه .. خیلی طرفدار داره .. بعضیا با سرکه و بعضی هم با رب انار می خورنش ! "

آهان کش داری گفتم و ادامه دادم : " باقالی ! "

یهو عسل با لحن جدی ای گفت : " باقالی خودتی خیار ! باز خندیدم پررو شدی ؟ "

خندیدم : " خب حالا !! بقیش ؟؟ "

و برای بار سوم جیغ کشید : " همون باقالیه بود ؟ "

با هیجان گفتم : " خب خب ؟ "

عسل : " هیچی دیه ! دارم میرم توش ! "

با گیجی گفتم : " هان ؟ "

جیغ دیگه ای کشید که هوشیارم کرد . جاانم ؟

آهان کش دار دیگه ای گفتم خواستم منم جیغ بزنم که یادم اومد باباجان ... این جا ایران است !

با صدای خنده داری گفتم : " ینی میخوای ازدواج ... "

با ذوق حرفم رو برید : " آره پری . هیراد اومد خواستگاریم ! "

بازم یه جیغ دیگه ای کشید و تمبک مانند خوند : " هووو دس دس ... دیش در دیدن دیش در دیدن دیش در دیدن ... "

از ته دلم خندیدم و با ذوق گفتم : " راس میگی ؟ "

عسل : " مگه من با تو شوخی هم دارم ؟ اص مگه تو هم سن و سال منی اصلا ؟ "

از خوش حالی اشک توی چشمام جمع شده بود . بهترین دوستم داشت ازدواج می کرد . بهترین دوستم از سکوتن استفاده یا شایدم سوء استفاده کرد و با بغض مشهودی گفت : " اگه مامانم فقط چند ماه طاقت می آورد ... "

و بغضش ترکید ! اشک های توی چشمای منم باریدن ...

****

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مشغول تماشای بازی بچه ها توی پارک بودم که گوشیم زنگ خورد . با دیدن اسم Rastin یاد این افتادم که باید ساعت هفت و نیم بهش زنگ می زدم .

نا خود آگاه به ساعتم نگاه کرد . ساعت هفت و بیست و پنج دقیقه رو نشون می داد . تماس رو برقرار کردم : " الو سلام ! "

- : " سلام پری ناز ... خوبی ؟؟ "

-: " آره خوبم ... ببخش الان یادم اومد بهت زنگ بزنم ! "

صدای پوزخندش متعجبم کرد : " هه ! باشه ... فقط بگو کجایی ؟ "

با تعجب گفتم : " پارک نیاورون ! "

راستین : " خیلی خب . پنج مین دیگه اونجام ! "

- : " راستین خودم میاما ! "

بی اهمیت گفت : " خدافظ ! "

و قطع کرد ! بی تربیت ...

بازم محو تماشای بچه ها شدم ... صدای جیغ و خنده هاشون تمام فضای پارک رو پر کرده بود ... چقدر شیرین بودن ...

شیرین ...

مهربون ...

معصوم...

بی گناه ...

بی آلایش ...

پاک ...

پنج دیقه مثل برق و باد مثل پنج ثانیه گذشت و صدای موبایلم بازم بلند شد .

برداشتم و گفتم : " بله ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

راستین : " سلام ! بیا جلو کانون زبان ! "

دور و برم رو نگاه کردم و با دیدن تابلوی " کانون زبان نیاوران " گفتم : " باشه باشه همونجام ! "

و بلند شدم و سراتوی سفید رنگ راستین رو دیدم . براش دست تکون دادم و گفتم : " دیدمت راستینی ! "

و گفت : " باشه ! "

و دیدم که دستش هم به همراه سرش تکون داد . با خوش حالی به سمت ماشینش رفتم و سوار شدم و طبق معمول اول شیشه رو دادم پایین !

با نشاط سلام دادم و با لبخند گفت : " خوب شدی ؟؟ تنهایی خوب بود ؟ "

اوهومی گفتم و اون هم حرکت کرد و دستش مثل همیشه به سمت ضبط رفت و صدای همیشه غمگین امین حبیبی توی ماشین پیچید . پنجره سمت خود رو اتوماتیک پایین داد و آروم و با احساس با اهنگ هم خونی می کرد .

راستین ناراحت بود !

طاقت دیدن این حالش رو نداشتم .

دستم رو ناخودآگاه به سمت دست راستش که روی فرمون بود بردم و گذاشتم روش .

- : " راستینی ... چته تو ؟ "

متعجب گفت : " من ؟؟ هیچی !! "

- : " الکی نگو ! معلومه یه چیت هست ! بگو راستین جونم ! "

نفس عمیقی کشید و گفت : " نه هیچیم نیست عزیزم ! "

و صدای ضبط رو بیش تر کرد . لجوجانه اون یکی دستم رو که آزاد بود به سمت ضبط بردم و کلا خاموشش کردم .

با چشمک رو بهش گفتم : " نکنه عاشق پاشقی چیزی شدی ؟ "

و پشت بندش خندیدم . در کمال بهت من گفت : " اره ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آهی کشید و ادامه داد : " عاشق شدم ! "

با بهت رو بهش گفتم : " راست میگی راستینی ؟ من شوخیده بودما ! "

- : " اره راست میگم ! "

ناراحت شدم اما سعی کردم لبخند بزنم . با حرص گفتم : " تو ... چقد دوسش داری ؟ "

لبم و جویدم و اضافه کردم : " هوم ؟ "

کامل برگشت طرفم و خیره شد توی چشمام و گفت : " خیلی ! "

و چند ثانیه همون جوری بهم خیره موند . طوری که اصلا حواسش از رانندگی پرت شد !

هول هولی گفتم : " راستینی جلوتو نگاه کن ! "

چشماش رو بست و از روم برداشت ...

" راستین جونم عاشق شده بود ! "

برای این که بحث رو عوض کنم گفتم : " بابا و عمو اومدن راستین جونم ؟ "

خودشم انگار خوش حال شد . چون با اشتیاق گفت : " آره اما دوباره میرن ! "

این بار من ناراحت شدم . برگشتم طرفش و گفتم : " چی ؟ بازم میرن ؟ "

راستین : " اره ... بازم میرن ! این دفعه طولانی تر ! "

صدام بغض نامحسوسی گرفت : " کی میرن ؟ "

رسید دم در اپارتمانمون و نگه داشت . کمربندش رو باز کرد و گفت : " چهار شنبه ! "

و امروز سه شنبه بود ! بغض صدام مشهود شد : " چقد طول می کشه این دفعه ؟ "

با شنیدن صدای پر بغضم دستام رو گرفت و گفت : " بغض نکن عزیزم ! "

اشک اومد توی چشمام : " بگو چقد طول می کشه دیگه ! "

دستام رو به سمت خودش کشید و من رو توی بغلش جا داد ! شوکه شدم از حرکتش اما غم دوری از بابام برام مهم تر بود !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زمزمه کرد : " دو ماه ! "

و چقدر درد داره تا دو ماه ... دو ماه سی روزه منتظر عزیزترینت باشی ! شصت روز ...

اما هر چند دل تنگ بودم دل تنگی من روی کار بابام تاثیر نداشت ! تازه امروز اومده بود و باز می رفت !

نزدیک به یک سال بود که مادرم رو ندیده بودم و فقط پدرم رو داشتم و تنها کسم چه راحت تنهام می ذاشت .

از بغل راستین با خجالت و کمی اخم اما با " غم " بیرون اومدم و در ماشین رو باز کردم و آیفون رو زدم اما کسی در رو باز نمی کرد و این در حالی بود که راستین گفته بود عمو و بابا خونه ان .

راستین هم اومد و کلید رو انداخت توی در و در باز شد و رفتیم تو ... گفتم : " مگه بابا و عمو خونه نبودن ؟ "

راستین : " نمی دونم ! "

و شونه ای بالا انداخت و من هم همین طور . سوار آسانسور شدیم و بعد از کم تر از دو دقیقه جلوی در واحد بودیم ... این بار هم زنگ زدم اما کسی پاسخگو نبود . و کم کم حس ترس بهم القا شد !

راستین باز هم در رو با کلید باز کرد و با دیدن خونه ای غرق در تاریکی حس ترسم دو برابر شد ...

راستین کمی به داخل هلم داد و حسم سه برابر شد ...

با تردید پام رو توی خونه گذاشتم و حس چهار برابر ...

اومدن راستین به داخل خونه و حس پنج برابر ترس ...

صدای برداشته شدن کلید و حس ترس هفت برابر ...

داشتم از ترس سکته می کردم . باید تمومش می کردم . دستم رو به سمت کلید چراغ بردم .

روشن شدنش و اتفاق بعدش و شرمم اومدن از حس ترسم و خجالت کشیدنم از فکر مزخرفی که درباره راستین کردم ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای دست و جیغ و سوت بلند شد و " تولدم مبارک ! "

****

صدای تقه ی در اومد و پشت بندش صدای " بله ؟ " ی من !

صدای همیشه آروم بابا اومد : " منم بابا ! "

بغضم گرفت از اینکه اجازه می گرفت ! گروه چت رو بستم و اومد تو ...

با بغض گفتم : " می خوای بیای تو اتاقم اجازه می گیری بابا ؟ اتاق دخترته اونوقت اجازه می گیری ؟ "

بهم نزدیک شد و روی تختم نشست . با مهربونی بغلم کرد و اشکم ریخت . " هنوز هم عزیزترینم بود ... "

بغضم مثل بچه های بی پناه سه ساله شکسته بود : " بابا ؟ "

بابا : " جان بابا ؟ "

- : " راستین میگه می خوای بری ! آره بابا ؟ "

فشرده شدم توی آغوش گرمش و اونم بغض داشت : " آره عزیز دلم ... میرم ! "

- : " نرو بابا ! "

بابا : " زود میام گلم ... واجبه ! "

هه ... همیشه میگه زود میاد ... همیشه میگه واجبه ...

بحث رو براحتی عوض کرد ! چون می خواست بره و هیچ کس جلودارش نبود ! حتی دخترش ... حتی پرینازش ...

بابا : " واسه یه چیز دیگه اومدم باهات حرف بزنم ! "

لبم رو از بغض گاز گرفتم : " واسه چی ؟ "

بابا : " خواستم بگم من و عموت می خوایم بریم . تو با بودن پیش راستین مشکلی نداری ؟ آخه ایندفه دو ماه طول می کشه . "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و مگه نگفته بود زود میاد ؟

- : " نه ! مشکلی ندارم ! "

بابا : " خیلی خب ... ما فردا صبح زود می ریم . تو خوابی . خدافظ ! "

و بلند شد از روی تخت و به سمت در رفت . من هم ناخوداگاه سریع از روی تخت بلند شدم و از پشت پیرهنشو گرفتم . متعجب برگشت طرفم . تندی پریدم بغلش و هر دو گونه شو بوسیدم !

اون هم متاثر شد . لبخند دل نشینی زد و سرم رو بین دستاش گرفت و با عشق پیشونیم رو بوسید و گفت : " خدافظ همه کس بابا ! "

و از خودش جدام کرد و به سمت در رفت و اشکم چکید !

با صدای به هم خوردن در به خودم اومدم . کلیپس رو از موهام باز کردم و دستم رو بردم بین موهای مشکی رنگم ... خودم رو پرت کردم روی تختم و بازم برای عوض کردن حالم لپ تاپ رو از روی عسلی برداشتم و پیش به سوی آقامون ... خخخ !

وارد شدم و مثل همیشه مشغول چت ... از تولد امروزم گفتم ... از وجود عمو و بابا ... راستین ... عسل ... مادربزرگ عسل ... و چند تا از بچه ها ... و کادوهای قشنگشون .

و بچه های گروه هم چنان بهم تبریک می گفتند و هیراد هم مثل اونا کاملا عادی تبریک گفت !

****

بابا رفته بود و دلم گرفته بود ! بغضی داشتم و دلم از همه گرفته بود حتی هیراد !!

چند ساعتی گذشته بود و تمنا و آرمین و سینا آنلاین بودن !

پیام خصوصی ... فرستنده : Tamanna - DONHI

قبلا همیشه از طرف هیراد بود اما این بار تمنای مهربون ! پیام رو باز کردم : " دوست جونم ! دارم از فضوی منهدم میشم ... از خودت بگو ... بوگو دیه ! "

اشکم چکید بالاخره ... تمنای مهربون همیشه دلش می خواست بدونه من چمه !

قصه " پری بانو " رو همه می دونستن و تمنا هم روش ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بهش گفتم و اون خیل خیلی بهتر از هیراد همراهم شد و اونم درد داشت اما مشکل اینه که :

" همه دردای این دنیا رو دوش من تلنباره

همش به دست این و اون میشم بازیچه یکباره

دیگه ترسی ندارم من از این شکست پی در پی

فقط می خوام بدونم این جدایی بینمون تا کی ؟ "

اون قدر بغض داشتم که حتی از حسم به هیراد هم گفتم . به تمنا هم گفتم که هیراد مجازی رو دوست دارم ! گفتم که احتمالا اون فرد حرف یکی مونده به آخر a دار منم و خیلی چیزای دیگه ...

تمنا : " عزیزم ... الهی بمیرم برات ! "

- : " خدا نکنه گلم ! "

تمنا : " ببین نمی خوام حالتو خراب کنما ... اما نمی خوام الکی دل خوش باشی ... اما خب میدونی ؟ اون فرد واقعاا تو نیستی ... اون موقع ها که تو نبودی هیراد بالاخره اسم دختررو گفت . حتی عکسشونم فرستاد . اسم دختره عسل بود ! بصبر یه مین . الان عکسارم می فرستم ! "

به خوبی حس کردم در صدم ثانیه دستم یخ کرد ! ناله ای آه مانند از دهنم خارج شد . اون من نبودم ...

عسل و هیراد ... چه زوج آشنایی !

با عکسی که اومد تموم شکّ حتی چند لحظه ایم به نظریه مطمئنی تبدیل شد .

" هیراد " دوست مجازی " من " بود ! " هیراد " عشق " عسل " بود ! " عسل " دوست واقعی " من " بود ! " عسل " عشق " هیراد " بود ...

" من " چی ؟ دوست کی بودم ؟ عسل ؟ عشق کی بودم ؟ هیراد ؟

عسل ... هیراد ... توی ذهنم اکو میشد : " عسل و هیراد "

خدایا ...

باورم نمیشه ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خدایا ...

همش نارو می خورم ...

اون آدمی که یکی مونده به آخر اسمش a داشت من نبودم ! اگه بودم چطوری باهام چندین ماه عادی بود ؟ من اون روز با چه اعتماد به نفسی فکر کردم منو میگه ؟ یعنی همش الکی بود ؟

دستم روی کیبورد لپ تاپ خشک شده بود !

چرا من همش اینجوریم ؟ چرا انقد عجولم ؟ چرا انقد فکر نکرده تصمیم می گیرم ؟ چرا انقد قوه تخیلم توی تصمیم گیری ها مزخرفه ؟

چرا انقد زود نا امید میشم و چرا انقد زودتر امیدوار ؟ چرا انقد عُقده ایَم ؟ چرا زود خر ذوق میشم ؟ چرا همیشه انقد کور میشم ؟ چرا خودم رو میزنم به نادونی و ندید پدید بازی ؟

با همه حال ، اما حقیقت پیش روم بود ! " هیراد من رو دوست نداشت ! "

بدجور یاد آهنگ علی عبدالمالکی افتادم :

تویی که توی دلت یکی دیگه رو داشتی

تویی که با رفتنت غم تو دلم گذاشتی

چه جوری دلت اومد با یکی دیگه باشی

یعنی دوستم نداشتی ...

منی که توی دلم جز تو کسی نداشتم

منی که خداییش هیچ چیزی کم نذاشتم

چه جوری دلت اومد اینطور ازم جدا شی

یعنی دوستم نداشتی ....

اشکام بود و همین ...

بدون این که به تمنا پیام دیگه ای بدم لپ تاپ رو بستم و با یه دنیا غم روی تختم دراز کشیدم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

درد دیگه ای به بقیه دردام اضافه شده بود . درد این که از هیراد شکست خورده بودم . اطمینانم نابجا بود . زود اطمینان کردم . حس دوست داشتن چشمام رو کور کرده بود . درسته عشق نبود اما خب حس بود ! هوس نبود ...

احساس داشتم و احساس نداشت !

هق زدم و تخت لرزید !

پری بانو ؟

پری ؟

بانو ؟

کدوم بانو ؟ کدوم پری بانو ؟

منو میگید ؟

بانو ها صورتشون نورانیه ... صورت من نورانی نیست ...

بانو ها معصومن ... من و معصومیت ؟؟؟

بانو ها درد ندارن ... من و بی دردی ؟

بانو ها خوش حالن ... من و خوش حالی ؟؟؟

بانو ها غم ندارن ... من و بی غمی ؟؟؟

بانو ها عاشقن ... من و عاشقی ؟؟؟

بانو ها همه رو دارن ... من و همه رو داشتن ؟؟؟

بانو ها مامان باباشون کنارشونن ... من و بابا و مامانم ؟؟؟

بانو ها ... من و ... ؟

پس نگید " پری بانو " ... دردم می گیره ... نگید ...

****

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یک روزی گذشته بود و همه چیز تغییر کرده بود !

و " من " ... این تغییر بودم ...

اونقدر ضعیف بودم که می خواستم به التماس چنگ بزنم . برای آخرین بار ، گروه چت رو باز کردم و با خودم عهد بستم که دیگه هیچ وقت نیام توی گروه چت ... گروهی که سرنوشتمو عوض کرد ... این بار ، بار آخر بود !

مقصدم " هیراد " بود !

از شانس خوبم یا شایدم بدم هیراد آنلاین بود ! با دیدن اسمش بغض غریبی گلوم رو چنگ زد .

و از شانس صد هزار بهترم تمنا هم آنلاین بود .

توجهی به بقیه نکردم و سریع پیام خصوصی دادم به تمنا : " سلام ! "

سریع جواب اومد : " وای سلام پری ... دق مرگم کردی ... اون شب چت شد یهو ؟ "

بی اعتنا نوشتم : " واسم آدرس هیراد رو جور می کنی ؟ "

تمنا : " واسه چی ؟ "

_ : " نپرس ... می تونی جور کنی یا نه ؟ "

تمنا : " می خوای دقم بدی ؟ خیلی خب ... آرمین رفیق هیراده ... به من آدرس هیرادو میده ! "

_ : " باشه عزیزم منتظرم ! "

و چند دقیقه بعد پیام اومد : " خیابان جِی ..... "

آدرسشو توی گوشیم سیو کردم و از تمنا تشکر کردم ... بهش بد مدیون بودم !

بعضم با یادآوری هیراد شکست ... باید تمومش می کردم !

دل رو زدم به دریا و این بار مقصدم پیام خصوصی هیراد بود !

فرستادم : " سلام ! "

و چه ساده ... چه عادی ... چه معمولی ... جواب داد : " سلام ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و چه ساده ... چه عادی ... چه معمولی ... اشکم چکید !

هیراد : " خوب شد اومدی پری ! داشتم از بچه ها خداحافظی می کردم . دارم میرم قاطی باقالیا و ... خخخ ! "

و اون می خندید و من باید زار می زدم !

با اشک فرستادم : " جدی ؟ "

هیراد : " آره ... جدی ! "

- : " یه چی بگم ؟ "

هیراد : " بگو پری جان ! "

دلم لرزید ! دلم رو زدم به دریا ! چشمام رو بستم ! نفس عمیقی کشیدم ! چشمام رو باز کردم و نوشتم : " نرو ! من دوست دارم ! "

و send ...

و در کمال ناباوری جواب داد : " آره ... دوستای خوبی واسه هم بودیم پری خانوم گل ! "

و جسورانه فرستادم : " نرو ... من تو رو بیش تر از یه دوست دوست دارم ! "

و متعجب شده بود ... متعجب شده بود از من ... از حسم ... از پریناز ... از " پری بانو " ...

انکار کرد و باز هم گفتم دوسش دارم . باز هم انکار اون .... باز هم اعتراف من ... و از انکارش دلم تیکه تیکه میشد و هر پیام رو با اشک می فرستادم ... دقیقا یه ربع التماسش کردم که دوسش دارم ! می بینی چقد خوار ؟؟

لحنش دیگه رسمی شده بود : " خانوم محترم ... مزاحم نشید لطفا ... خداحافظ "

و منم حرصم گرفته بود . با پر رویی فرستادم : " هم عکس خودتو دارم هم عکس عسل جونتو ! "

و هم آدرس و هم عکسشون رو فرستادم تا باور کنه !

جواب اومد : " خانوم محترم ... برای بار آخر بهتون اخطار میدم ... مزاحم من نشید ... همه چیز رو فراموش کنید . خداحافظ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و با تموم وجودم هق زدم . از گروه بیرون اومدم و رفتم گالری . با حسرت عکسشونو زوم کردم و هیراد بود و عسلش ...

زوم کردم رو هیراد ! چند بار دیده بودم این پسر چشم سبز بی معرفتو ؟؟ اون روز که چهلم مامان عسل بود ...

هق زدم از عمق وجودم ... صدای هق هقم تموم فضای اتاق بزرگمو پر کرده بود ...

راستین با کوبیدن در اومد تو و با دیدن حال داغون من دوید سمتم و سفت بغلم کرد ! خودم رو با خشم از بغلش بیرون آوردم و لپ تاپ رو کوبوندم توی سینه ش .

و با هق فریاد زدم : " راستین ... (هق) ... اون دختره ... (هق) ... اون دختره که باهیراد بود ... (هق) ... عسل (هق) ... عسل (هق)... بود ... (هق) ... "

و با صدای جیغ مانندی فریاد زدم : " عسل ... عسل ... عسل ... "

و با هر " عسل " گفتن این بار می کوبیدم توی صورت خودم !

راستین از یه طرف قفسه سینه خودش رو گرفته بود و از طرف دیگه می خواست دست منم بگیره ! اما من با تمام توان نداشته م می کوبیدم توی صورتم ... خسته بودم ...

طاقت همیشه زیاد راستین تاق شد و دستم رو سفت گرفت . انقدر هق زده بودم و جیغ جیغ کرده بودم که صدام گرفته بود ! راستین دستام رو آورد پایین و چشماش اشکی بود ! راستین ؟ !

این بار خشن بغلم کرد و دم گوشم با صدای بغض دارش گفت : " پرینازم ... آروم باش ... هیچ چیزی ارزش اشک های چشم های قشنگ تو رو نداره عمر من ! "

مهربون بود ... خیلی ...

رنگش پریده بود ... خیلی ...

با همون صدای پر از خَشَم گفتم : " راستین ؟ "

راستین : " جان دل راستین ؟ "

- : " دیدی راستین ؟ دیدی چقد بدبختم ؟ "

و باز هق هق ... گهواره مانند توی بغلش تاب می خورم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

راستین : " هیس ! هیس عزیزم ... بسه ... بسه عمر من ... دیگه بی خیال ... باشه ؟؟ هیراد تموم شد ... "

بی اعتنا هق زدم : " آدرسشو ... (هق) ... دارم ... (هق) ... میرم ... (هق) ... آره میرم (هق) ... "

حرفمو قطع کرد : " خودم میرم عمرم ! خودم میرم ساب کارو میدم دستش ... خوبه ؟ "

لجوجانه مثل بچه ها گفتم : " نه نه ... خودم ... خودم ... "

و فشارم داد توی آغوش بی مثالش ... و خیسی روی شونه من نشون از اشک ریزان چشم هاش بود ! چشم های راستین ... راستینی که همدم بود ...

" هم " + " دم " ...

" هم " راه بود و " دم " نمی زد ...

****

دستای سردمو جلو بردم و زنگ رو زدم ...

چند ثانیه بعد صدای آشناش به گوشم خورد از بلندگو آیفون : " بله ؟ "

دستام لرزش گرفت و صدامم لرزید : " میشه ... میشه ... چند لحظه بیاین بیرون ؟ "

هیراد : " شما ؟ "

_ : " دوستِ عسلم ! "

صداش نگران شد : " برای عسل اتفاقی افتاده ؟ "

و بغضم گرفت : " نه ... حالا ... حالا ... شما ... یه دیقه بیاین پایین ! "

و صدای پوف کشیدن عصبیش و پشت بندش : " خیلی خب .. چند لحظه وایسید ! "

و چند لحظه وایسادم و منتظر اومدنش شدم . ترس عجیب غریبی داشتم . کاش با راستین میومدم . تو همین فکرا بودم که صدای آشناش از جا پروندم : " با من کاری داشتید دختر خانوم ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و تند برگشتم و با دیدنش توی اون آستین کوتاه سبز لجنی و شلوار ورزشی مشکیش و ترکیبش با رنگ چشمای رنگیش نزدیک بود قالب تهی کنم !

هول گفتم : " من ... من ... "

هیراد : " شما چی ؟ "

_ : " خواستم بگم ... خواستم بگم ... من پری نازم ... "

ابروهاشو داد بالا و این بار با لبخند گفت : " به پری ناز خانوم ... این عسل مخ منو خورده چپ میره راست میاد پریناز .... پریناز ... "

و بغضم گرفت و نمیدونه من همونم که ...

_ : " من ... همونیم ... همونیم که توی گروه چت ... بهت گفتم که ... که دوست دارم ... و تو ... "

و اشکم چکید ...

اولش تعجب کرد و بعدش اخم غلیظی کرد : " خانوم من به شما ... "

حرفشو بریدم : " آره ... آره گفته بودی اما مگه من قبول کردم ؟؟ ببین .. ببین من بابام خیلی پولداره . اگه ... اگه ما با هم ازدواج ... "

و حقارت تا کجا ؟

متقابلا حرفمو برید و تقریبا با صدای بلندی گفت : " خانوم بس کنین . این مزخرفا چیه ؟ اصلا من غلط کردم خواستم به شما کمک کنم . چیز خوردم . زر زیادی زدم . دست از سرم بردارین دیگه . "

با گریه و صدای بلندی گفتم : " آره غلط کردی ... زر زدی ... چیز خوردی ... ولی من حالیم نی ... تو ... تو ... "

نگاهی به دور و برش کرد و گفت : " هیس... من اینجا آبرو دارم . بیخودی کولی بازی در نیار ! "

و پرونده حقارتم با " کولی " بودنم داره تکمیل میشه .

با عجز و گریه گفتم : " هیراد ... هیراد ... من باهات حرف دارم . توروخدا ... "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

انگشتشو تهدیدوار تکون داد . چشماش رو ریز کرد و گفت : " بار آخرت باشه میای دم خونه من ؟ فهمیدی یا نه ؟ "

سرم رو تند تند تکون دادم و ادامه داد : " برو تو اون کوچه هه ! "

و به دو کوچه بعدش اشاره کرد . گفتم : " باشه ... تو هم بیایا ! "

چشماش رو عصبی رو هم فشار داد و ترسیدم . دویدم سمت کوچه هه و اسم کوچه هه خنجر زد روی قلبم : " شهید امیر حیدری "

و آخه دلم بابا امیرمو میخواست . صدای قدم هاش رو پشتم می شنیدم و رسیدم به کوچه هه و اونم رسید و به دیوار تکیه داد و با اوقت تلخی گفت : خب ... بگو !! "

با همون گریه مزمن گفتم : " من ... من ... تو رو دوست دارم ... نرو از پیشم ... تو گولم زدی ... "

حرفمو برید : " ببین داری رو اعصابم راه میری ... من هیچوقت نخواستم تو رو گول بزنم ... "

حرفشو بریدم : " چرا ... چرا می خواستی ! "

با فریاد گفت : " یه دیقه دهنتو ببند بزار حرفمو بهت بزنم ... "

ترسیدم و تو دلم گفتم : " عسلِ بیچاره ! "

ادامه داد : " من نمیخواستم گولت بزنم . مگه مرض داشتم اصن ؟ من دیدم داری مث بدبختا زندگی می کنی گفتم کمکت کنم . نمی دونستم تو انقد خری ... "

و چه راحت فحش میداد به دختر بیچاره روبروش !

_ : " باشه باشه من خر ... من بیچاره ... اما تو نرو ... عسل رو بیخیال شو ... ببین من ... "

حرفم با سیلی محکمی که به صورتم خورد ناتموم موند . هیراد دل سنگ به من سیلی زد !

هیراد : " گم شو دختر ! فقط از جلو چشام گم شو ! "

و دستمو گذاشتم روی گونه م . می سوخت جای سیلیش ! گفتم : " نرو هیراد ! "

و سیلی بعدیش و درد بعدم . رو دختر غریبه دست بلند می کرد . با بیچارگی نشستم رو زمین و افتادم کنار کتونی های گرون قیمتش : " نرو ... من دوست دارم ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و چقد خوار شده " پری بانو " !

با همون کتونی های سبز رنگش با قدرت کوبوند توی پهلوم : " بد بختِ گدا .... از امثال تو متنفرم . از کسایی مثل تو متنفرم . از کسایی که عشقو گدایی می کنن ! "

به حالت دراز کش افتاده بودم روی آسفالت کوچه و پهلوم رو سفت چسبیده بودم . ناله کردم : " توروخدا ! "

دستشو کرد توی جیب شلوارش و یه تکه کاغذ پرت کرد توی صورتم و گفت : " گم شو ... "

و دستمو بردم سمت کاغذ و با دیدنش از ته دلم زار زدم . کارت عروسیشون بود . زمزمه کردم : " هیراد "

و این بار با تمام توانش کوبوند توی کمرم : " عوضی ه*ر*ز*ه ... "

و چه درد داشت حرفش ...

هم از درد کلامش ... هم از درد کمرم ... هم از درد پهلوم ... روی آسفالت کوچه داشتم از درد به خودم می پیچیدم و بعدش ...

****

(راستین)

سامان قهقهه ای به روم زد و گفت : " وای راستین هروقت تو واسم درد دل دختر عموتو میکنی میدونی یاد چه اهنگی میفتم ؟ "

چشمامو ریز کردم و با لبخند محوی گفتم : " چه آهنگی ؟ "

با حالت آهنگی خوند : " من دلم پری رو می خواد

من دلم پری رو می خواد

پری من رو نمیخواد

پری من رو نمی خواد "

خندیدم و " دیوونه " ای نثارش کردم !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

داشت آهنگو ادامه میداد که گفتم : " من برم . کلی کار دارم .. حوصله مزخرفای تو یکی رم ندارم ! "

سامان : " اختیار دارید داداش . دست پرورده ایم . "

مشتی زدم و به بازوش و بعد از گفتن یه " عوضی " از بوتیک خارج شدم و به سمت ماشین راه افتادم . همین که خواستم سوار ماشین شم صدای زنگ موبایلم بلند شد . موبایلم رو از جیبم اوردم بیرون و با دیدن اسم " Zendegi " روش لبخند تلخی زدم .

_ : " جانم پریناز ؟ "

و صدای یه زن غریبه متعجم کرد : " سلام آقا از بیمارستان " ..... " تماس می گیرم ! "

آب دهنمو قورت دادم و با ترس گفتم : " ب...ب...بفرمایید ... "

خانم : " شما خانم پریناز شریف رو می شناسین ؟ نسبتون چیه باهاشون ؟ "

به خوبی احساس کردم قلبم داره از سینه م کنده میشه . با عجز گفتم : " خانم من نامزد شم . توروخدا بگین چی شده ؟ "

خانم : " ببینید آقای محترم ، متاسفانه خانومتون بیمارستانه . اما خوشبختانه حالش خوبه ... ایشون رو توی کوچه توی حالت بیهوشی پیدا کردن ... هرچه سریع تر تشریف بیارید بیمارستان ! "

و با بهت زمزمه کردم : " یا امام رضا ! "

و همونجا کنار لاستیک ماشین نشستم .

خدایا !!! پریناز .... کمکم کن ...

صدای دویدن کسیو شنیدم و بعدش صدای " راستین داداش " گفتن های سامان رو ... شونه هام رو گرفت و با نگرانی و نفس نفس گفت : " چته داداش ؟ چی شده ؟ "

با بغض نامحسوسی آروم گفتم : " پریناز ... زندگیم .... بیمارستانه .... "

و صدای " وای " گفتن سامان ، رفیق شفیقم !

****

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دکتر : " پسر تو که از اون دختر هم بدتری ! "

و سرم بین دستام حبس شد ! دستای تقریبا پیرش روی شونه م نشست

این بار با مهربونی گفت : " حالش خوبه پسرم ... نگران نباش ! "

و بغض لعنتی داشت خفه م می کرد ! سرم رو نوازش کرد : " برو ببینش . "

و با غم ، از جام بلند شدم و به سمت در اتاق عزیزترینم راه افتادم . در رو باز کردم و با دیدن پرینازم روی تخت بیمارستان ، نزدیک بود از درد بمیرم . به سمت تختش رفتم و ایستادم کنار جسم درازکشیده ش ...

تضاد رنگ گونه هاش که به قرمزی شدیدی می زد و بقیه اجزای صورتش که به رنگ پریدگی ، به دردم اضافه کرد . جفت گونه های سرخش رو ، نرم بوسیدم و خیره شدم به صورت قشنگش که روسری صورتی رنگ بیمارستان ، اون رو قاب گرفته بود !

چه بلایی سر پریناز من اومده بود ؟ بیهوش توی کوچه چیکار می کرد ؟

با ورود پرستار چشم از صورت قشنگش برداشتم و صدای آروم پرستار اومد : " شما همراهشید ؟ "

بغضمو به سختی مهار کردم و گفتم : " بله ! "

پرستار : " خواهرتونه ؟ "

_ : " نه !! نامزدمه ... "

و دروغ بود . " زندگیم " بود ! " جونم " بود ! " نفسم " بود !

پرستار با بهت گفت : " جدی ؟؟؟ چه زود ازدواج کردید ؟؟ "

بی اعتنا نسبت به حرفاش پرسیدم : " شما می دونین چه بلایی سرش آوردن ؟ "

چشم غره ای رفت و با غیض گفت : " واه . به من چه ؟! نامزد شماس اونوقت من بدونم چرا اینجوری شده ؟ "

و کاش می تونستم چشم هاش رو به دهن گشادش بدوزم ... کاش !

پرستار دیگه ای وارد شد و رو بهش گفت : " ماریا برو بیرون . آقای سعیدی کارت داره ! بدو ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و پرستار " ماریا " نام هول هولی رفت بیرون ! اصلا واسه چی اومده بود؟

پرستار جدید که سنش به چهل می رسید نزدیک شد و بهم سلام داد و منم متقابلا سلام کردم . لبخند اطمینان بخشی بهم زد و گفت : " نگران نباش پسر جون ... حالش خوبه ! "

و چشمکی حواله م کرد و نشست کنار تخت پریناز : " چند سالته ؟؟ اسمت چیه ؟؟ "

خوشحال از لبخند اطنینان بخشش بابت حال پریناز گفتم : " اسمم راستینه ! بیست و هفت سالمه ! "

پرستار : " امم .. راستین و پریناز ! "

آروم خندید و ادامه داد : " راستشو بگو ... ازدواج کردید یا قراره ازدواج بکنید ؟ "

آهی کشیدم و گفتم : " هیچ کدوم ... "

پرستار : " آهان ... پ عاشق بیدی ! "

و خندید و لبخند محوی زدم .

پرستار : " هنوز نفهمیدی چرا اینجوری شده ؟ "

با ناراحتی گفتم : " نه ! "

پرستار : " اما من می دونم ! "

تعجب کردم و قبل از اینکه حرفی بزنم گفت : " تو صبح پیشش بودی ؟ "

_ : " نه ! سرکار بودم ! "

پرستار : " میدونی کجا رفته بوده ؟ "

_ : " از خونه بیرون نمیره معمولا ! "

پرستار : " ولی رفته !

با تعجب نگاهش کردم !

پرستار : " خونه خودش کجاست ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_ : " با پدرش زندگی می کنه . من پسر عموشم . من و بابامم چند وقتیه خونه شونیم . خونه شون نیاورانه ! "

پرستار : " اووو ... پ بچه بالا شهرین ؟ "

و لبخند زدم بازم به پرستار روبروم !

پرستار : " اما خب ... ما توی یکی از کوچه های دوروری خیابان جی و اونجاها پیداش کردیم ! "

و قلبم ....

پرینازم خیابان جی چکار داشت ؟

پرستار : " یه خانومی زنگ زدن آمبولانس و گزارش دادن ! آقا راستین ، یکی پریناز تو گرفته زیر مشت و لگد ! پهلو و کمرش کبوده . صورتشم که ... چرا مواظبش نبودی ؟ "

و دیگه من کجا و توان مهار بغضم کجا ؟

و اشکم می چکه و پرستار مهربون میره بیرون ! اشکام چیکه چیکه از چشمام می ریز و خیره میشم به صورت پرینازم ! دست می کشم رو گونه ش و کدوم عوضی دست بلند کرده روی بهونه زنده بودنم ؟

چشماش رو از درد روی هم می فشاره و آروم آروم بازشون می کنه ...

پریناز : " آی ... "

و تند صورتمو پاک می کنم و دستشو می گیرم !

پریناز : " بابا ... "

و بازم میریزه اشکم ! پرینازم باباشو می خواد ! و چشم می چرخونه و با دیدن من چونه ش می لرزه و وجود منم می لرزه از دیدن چونه لرزونش !

پریناز : " راستینی ؟ "

دستاش رو توی دستم فشار دادم و گفتم : " راستینی فدات شه ! کجا بودی ؟ چی شدی عشق راستینی ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بغضش میشکنه و با گریه میگه : " راستینی رفتم دم خونه هیراد ... "

و زانوهام می لرزه . اون جا بود ؟ خیابان جِی ؟

ادامه میده با هق هق : " بهش گفتم دوسش دارم ... (هق) ... زد تو صورتم ... (هق) ... بهش گفتم دوسش دارم ... (هق) ... زد تو پهلوم ... (هق) ... بهش گفتم دوسش دارم ... (هق) ... زد تو کمرم ... (هق) ... بهش گفتم دوسش دارم ... (هق) ... کارت عروسیشونو پرت کرد تو صورتم ... (هق) ... بهش گفتم دوسش دارم ... (هق)... بهم گفت گدا ... (هق) ... بهش گفتم دوسش دارم (هق) ... "

حرفشو بریدم و خودمم با اشک گفتم : " چرا رفتی ؟ چرا رفتی خودخواه ؟ چرا رفتی خودخواه لجباز ؟ "

و هق می زد و بی طاقت پیشونیشو یک باره و چند باره بوسیدم و گفتم : " راستینت بمیره ... بس کن ! "

****

(زمان حال)

با صدای راستین جیغ بلندی کشیدم : " ای تو روحت راستین ... گرخیدم ! "

راستین : " یا امامزاده بیژن ! چت شد ؟ "

- : " خو یهو مث اجل معلق بالا سر آدم حرف می زنی آدم می گرخه ! یه اهمی اوهومی چیزی ! "

راستین : " واه ... بلا به دور ... مگه دستشوییه که ... "

جیغ زدم : " گم شووو از اتاق من بیروون ! باز اومد مرتیکه چندش ! "

راستین : " پوووف ! "

- : " پوف و زهر هلاهل ! حالا چی خواستی بگی ؟ "

لحن لوتی گرفت و گفت : " اولندش خودتی ... دومنش با شومبل آیندت درست حرف بزن ... سومندش من خوش نئارم زنم اینجوری بحرفه ؟ اوکی ضعیفه ؟ "

- : " بیشین بینیم باووو حالیم نئاریم ! خب حالا چی می خواستی بگی شومبل آینده ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

راستین لبخندی به روم زد : " امشب خواستگاریه !! عشق من !! "

و لبخند روی لب های خودمم میاد و با بغض گلوم تضاد قشنگی ایجاد می کنه ! خودکارو میندازم پایین و رو به آسمون میگم : " خدایا شکرت ! "

و دستای راستینم حبس میشه دور سرم و پیشونیمو با عشق می بوسه و " عشق من " گفتنش انگار ورد زبونشه ! امشب یکی از بهترین شب های عمر منه ! پری بانو داره خوش بخت میشه !! داره با راستینش خوش بخت میشه !

****

(یک ماه بعد)

صدای بسته شدن در ماشین راستین اومد و من هم چنان با خجالت داشتم روی زمینو نگاه می کردم و فیلمبردار به راستین می گفت چکار کنه و چکار نکنه !

کفشش رو دیدم و پشت بندش صدای آرومش : " پرینازم ؟ "

و لبم رو از خجالت گاز گرفتم ...

فیلمبردار : " آقا راستین دست گلو بدین دستشون و در گوششون یه چیزی بگین ! "

راستین آروم دستم رو گرفت و بوسید و سرش رو آورد دم گوشم و گفت : " یه چیزی ! "

و خندیدم و سرش رو برد دم اون یکی گوشم : " لباست خیلی قشنگه ! عشق من ! "

و دلم می خواد گریه کنم از ذوق !

راستین : " شنلتو بر نمی داری پری بانوی من ؟ "

لبام رو از خجالت روی هم مالیدم و در واقع داشتم رژ لبم رو منهدم می کردم و در واقع تر داشتم اون همه پولی رو که بابت آرایشگاه دادم و منهدم می کردم و در واقع داشتم صورتم رو منهدم می کردم و در واقع داشتم ...

اه چقد زر می زنی سر شبی پریناز ؟

راستین : " زبونتو موش خورده خانوم کوچولوی من ؟ "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بازم لبم رو گاز گرفتم و پچ پچ وار گفتم : " هیس ! عه ! "

راستین با تعجب پرسید : " چرا هیس ؟ "

هولی گفتم : " عه ! خب خجالت می کشم ! "

راستین باز هم دستم رو بوسید و گفت : " اشکال نداره فدات شم ... امشب از خجالت هم در میام .. "

و پشت بندش ریز خندید و از خجالت بدنم رو منقبض کردم و شونه هام رو به داخل بدنم هل دادم .

راستین سوار ماشینمون کرد و کلا خیلی خوش حال بود . از مسافت بین آرایشگاه و تالار کلی خندیدیم و دیوونه بازی در آوردیم و ملت نگامون می کردن . لابد می گفتن " ملت جدیدا خیلی جلف شدن . تاثیرات مذاکراته ! "

و البته بیجا هم می کردن ... دلمون می خواست ! عشقمون می کشید ! دوست داشتیم ! مشکلیه ؟

با صدای راستین از اون خود درگیری حاد یا شایدم مزمن اومدم بیرون ...

راستین : " بپر پایین بانو ! رسیدیم تالار ! "

و تا خواستم در رو باز کنم یادم اومد که ....

با خشم برگشتم سمت راستین و گفتم : " تو باید بیای در رو واسه من باز کنی ! نه من ! "

راستین : " باشه باشه ... حالا چرا عصبی میشی ؟ "

و در سمت خودش رو باز کرد .

با ناراحتی گفتم : " ببخش راستینی ! "

راستین با مهربونی بی پایان و ذاتیش گفت : " فدای سرت عمرم ! "

وبغض غریبی گلوم رو چنگ زد . راستین من !

پیاده شد و اومد سمت من ! در رو برام باز کرد و کمکم کرد پیاده شم ! از ماشین که خارج شدم ملت هجوم آوردن رومون ! ابرفرض ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پلولدگالا صبل (پروردگارا صبر) ... سر شبی کودک درونمون فعال شده بود . کودک جان ! ننه ! بیگیر بکپ بذار امشب رو به خبر بگذرونیم !

مهمونا برامون دست می زدن و رو سر من و راستین نقل و نبات می ریختن و منم اون وسط لپم درد گرفته بود انقد نیشم رو باز کرده بودم ! لبم چروک شده بود به مولا !

و چقد خوشحال بودم از غیبت " عسل " و " هیراد " !! توی ذهن من دفن شده بودن !

****

راستین چشمکی حواله م کرد و گفت : " خانمی وقت خداحافظیه ... "

و با لحن کودکانه ای اضافه کرد : " خداحافظ گل ناز

لبت به خنده شد باز

امیدوارم دوست من

تو رو ببینمت باز "

و خندیدم و انگاری کودک درون راستینم فعال شده بود !

خیره به راستین بودم . توی اون کت و شلوار مشکی و پیرهن سفید و کراوات براق مشکیش به یقین داشتم در حال رقص غش می کردم از دیدنش !

صادقانه توی چشماش زل زدم و گفتم : " خیلی خوشگل شدی راستین من ! خیلی ! "

و جلوی همه ی مهمونا پیشونیم رو بوسید و گفت : " تو خوشگل تر شدی ! عشق من ! "

و من همیشه کم میاوردم ! داشتم از خجالت جلوی مهمونا آب می شدم ... آب !

با لبخند قشنگش دستم رو گرفت و با هم به سمت در خروجی تالار البته با مهمونا راه افتادیم !

راست می گفت راستین . وقت خداحافظی بود ! خداحافظی با زندگی مجردی ... پر درد ... پر غم ... پرغصه و ...

و مهم تر از همه خداحافظی با بابا ! چه سخت بود خداحافظی با عزیزت ... پدرت ... بعد از هجده سال زندگی کنارش !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رسیدیم و بابا امیرم و عمو امینم ایستاده بودن و با عشق خیره شدم به بابای خوشگل و خوش تیپم که بدجور چشمهای بعضی خانوما پِیش بود و منم چه حرصی می خوردم !

دستم رو از حصار دستای گرم راستین بیرون آوردم و قدم برداشتم سمتش و با تمام وجود خودم و پرت کردم توی بغلش !

دستم رو حلقه کردم از زیر دستاش دور کمرش و اونم کتقابلا همین کار رو کرد اما ...

محکم ...

قوی ...

مردونه ...

و از همه مهم تر پدرانه !!

پدرانه پرینازش رو به آغوش کشید و اشک های پرینازش ... من ... مثل همیشه ... ریخت !

بابا : " داری میری عمر بابا ؟ "

بغضم میگیره از احساسش ...

بابا : " داری تنهام میذاری عشق بابا ؟"

بغضم می شکنه .

بابا : " من تنهایی تو اون خونه ؟ "

اشکم می ریزه !

بابا : " می بخشی باباتو ؟ "

با گریه میگم : " بابا ... "

فشارم میده تو آغوشش : " ای جانم ؟ "

- : " من دوست دارم بابا ! "

و سرم رو می بوسه و به درک که مدل موم خراب شه !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا : " ببخش عمرم کم گذاشتم برات ! "

کم نذاشت برام !

بابا : " ببخش غرق شدم تو زندگیم ! در حالی که تو زندگیم بودی ! "

این بار هق زدم : " بابایی ... نگو ... من ... عاشق تو ام ... من ... تو رو ... خیلی دوست دارم ... بابا جونمی ... "

و سرم رو از توی بغلش آورد بیرون و دستاش رو حصار کرد دور سرم : " فدات بشه بابا ! "

و هق می زنم . بابا ی من ... بابای مهربون من ... بابا امیر مهربون من ...

بابا : " گریه نکن همه کس بابا ! اون جوری هق نزن عمر بابا ! اون جوری هق نزن قلب بابا ! "

و وقتی اینجوری می کنه بدتر میشم . رد اشک روی چشمام رو می بوسه و زمزمه می کنه : " برو عمرم ! "

این بار جفت چشمام رو می بوسه : " برو همه کس بابا ... خدا پشت و پناهت ! "

و آروم سرم رو ول می کنه و با تاخیر چشم ازش برمی دارم و گرمی دست های راستین رو پشت کمرم حس می کنم . این

بار توی آغوش عمو امین حل میشم . زیر گوشم زمزمه می کنه : " فیلم هندی شدااا ! گریه نکن عزیز عمو !! خدا پشت و پناه جفتتون !

خوشبخت بشید ایشالله ! "

راستین هم چند ثانیه ای رو بغل بابام و باباش گذروند و اونام دم گوشش هی چیز می گفتن ...

بابام دستم رو بوسید و گذاشت توی دست راستین !

بی طاقت دست بابا رو بوسیدم و زمزمه کرد : " عزیزم ! "

و راستین دستم رو گرفت و به راه افتادیم ... خداحافظ ...

سوار ماشین شدیم و پیش به سوی خونه ! خونه راستین و پریناز !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

راستین دستم رو بوسید و جعبه دستمال رو گرفت جلوم . جعبه دستمالی که ازش کلی خاطره داشتم !

گفت : " اشکاتو پاک کن زندگیم ! بخند ... "

و به حرفش گوش دادم . اشکام رو پاک کردم و لبخند زدم ....

(چهار سال بعد)

جیغ زدم : " رااااستین ... بیا این بچه تو جمع کن ! گند زد تو کتابم ! "

راستین با کلافگی اومد توی اتاق و گفت : " اووف جانم ؟ "

کتاب داغون شدم رو نشونش دادم و گفتم : " اه ... خب نگاش کن !! داغونش کرد ! "

و برگشتم سمت رها که دیدم داره به راستین نگاه می کنه ! برگشتم سمت راستین که دیدم داره رها رو نگا می کنه ! واه ... چه پروسه پیچیده ای رو طی می کنه ...

برای بار دوم به رها نگاه کردم با دندونای خرگوشیش و آب راه افتاده از دهنش رو به راستین زمزمه وار جوری که من نشنوم گفت : " سی ؟ (چی ؟) "

و صدای خیلی آروم راستین : " فلنگو ببند "

رها : " فلنگو ببنت ینی سی (فلنگو ببند ینی چی ؟) ؟

راستین همون طوری آروم گفت : " ینی فرار کن بابایی ! "

رها : " فلال ؟ گسا فلال تنم (فرار ؟ کجا فرار کنم ؟) ؟

راستین : " سر قبر من ! "

رها : " سل قبل تو ؟ (سر قبر تو ؟) ؟

سعی داشتم خنده مو کنترل کنم !

راستین : " عه !! بی تربیت ! هی هیچی نمیگم هی پرو میشه ! "

و دلم ضعف رفت واسه ثمره زندگیم و بی طاقت گرفتمش تو بغلم و فشارش دادم . نوک بینیشو بوسیدم و گفتم : " عزیزم ! "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حضور راستین رو کنارم حس کردم ... پیشونی رها رو بوسیدم و سپردمش دست راستین ! و پشت بندش گونه راستین رو بوسیدم ...

راستین هم سرم رو یه دستی گرفت و پیشونیم رو بوسید و من از عشق لبریزم ...

درست بعد از یه سال از ازدواجم با راستین باردار شدم و خدا بهترین هدیه ممکن رو به من داد ! " رها " !!

من از اول دوست داشتم اسم بچمونو بذاریم " آوا " ولی سکوت کردم چون خود خود خود راستین اسم رها " رو گذاشت روی دخترمون ! به خاطر خواهرش " رها " !

راستین سال ها بود که مادرش زن عمو مبینا و خواهرش رها رو توی یه سانحه خیلی وحشتناک از دست داد ! ماشینشون تصادف می کنه و رها و زن عمو فوت میشن و عمو و راستین جون سالم به در میرن ...

هعی ...

اما الان غم ها فراموش شده و خوشبختی داره همراهمون میاد !

زنگ آیفون به صدا در اومد و راستین رها به دست سرش رو بلند کرد ! گفتم : " خودم باز می کنم راستینی ! "

و آسوده خاطر مشغول بوسیدن رهای سه سالش شد !

سر خوش از زندگی شادم رفتم به سمت آیفون و با دیدن تصویر توی ال ای دی آیفون یک آن قلبم از تپش ایستاد !

هیراد ...

تمام بدنم خشک شده بود و قلبم بی قرار به سینه م می کوبید ! صدای آیفون ممتد پیچیده بود توی خونه ! دوباره و چند باره !!

صدای راستین بلند شد : " خانمی ؟ وا کن دیگه ! "

و چجوری ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هیراد چرا این جا بود ؟ باز هم صدای آیفون بلند شد و پشت بندش صدای راستین : " پری بانو ؟ "

و من هم چنان مثل مرده های متحرک روبرری آیفون ایستاده بودم ! ناخن های کشیده راستین رو دیدم صورتم رو نوازش کرد : " چرا در رو باز نمی کنی عشق من ؟ "

با " عشق من " گفتنش انگار زنده شدم . سردم شده بود ! زمزمه کردم : " هی ... هی ... هیراد .... هیراده .... "

دستش رو روی کمرم فشار داد .

بغض گلومو چنگ زد : " راستین ... هیراده ! "

دستای گرمش دستای سردم رو گرفت : " خب باشه ! این که غصه نداره ! "

همون جور با بغض ... همون جور با لکنت گفتم : " خ ... خب باشه ؟ غ ... غصه ... ن ... نداره ؟ "

و صدای تکرار آیفون وحشتزدم کرد . راستین با آرامش دستش رو به سمت دکمه آیفون برد و بازش کرد ! با حیرت جیغ زدم : " چرا وا کردی ؟ "

حق به جانب گفت : " چرا وا نکنم ؟ "

دستم رو کوبیدم روی سینه ش و گفتم : " اون حتما اومده زندگیمونو خراب کنه !! آره .. آره .. من می دونم !! من مطمئنم ! "

اون یکی دستم رو گرفت و گفت : " هیس ! آروم ! برو لباس درست حسابی بپوش ! "

و با حرص اشک ریختم و دویدم سمت اتاقم . رها سراسیمه و ترسیده دوید سمتم و گفت : " مامان ! "

توجهی نکردم و به سمت کمد رفتم . ! بدنم هنوز سرد بود ! یخ بود ! وسط راه نشستم روی زمین ! نکنه اومده زندگیم رو خراب کنه ! نکنه اصلا بیاد و بهم بگه دوسم داره ؟ نکنه بهم علاقه کرده ؟ وای ...

به دستام نگاهی کردم . مثل دست پیر زن ها می لرزید و مثل دست بچه های شیطون سرد بود !

صدای در ورودی اومد و تموم تنم به لرزه افتاد این بار ! دیوانه وار می لرزیدم !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای قدم های کسی و پشت بندش صدای در و بعدشم صدای آرامش بخش راستین : " عشق من ! "

وجودش رو کنارم حس کردم ! دستام رو گرفت توی دستاش و گفت : " چرا انقد سردی عمرم ؟ چرا انقد می لرزی جونم ؟ "

و دستام رو با دستاش پوشش داد و وجودم رو به آغوشش !

صدای ترسیده رها اومد : " بابا ؟ "

راستین : " بابایی برو تو اتاقت ... هروقت بهت گفتم بیا بیرون ! خب ؟ "

رها بغض کرده گفت : " نه بابا ! نمیرم ! "

و بغضش ترکید ! راستین مونده بود کدوممون رو بگیره ! سر رها رو بوسید و گفت : " پس برو روی تخت بشین ! چشماتم ببند ! خب نفس بابا ؟ "

رها " باشه " ای گفت و به گفته راستین عمل کرد !

راستین این بار روی صحبتش با من بود : " چته عشق من ؟ "

- : " می ترسم راستینی ... اومده زندگیمونو خراب کنه ! می ترسم ... "

آروم چشمام رو بوسید و گفت : " عمرا ... جرئت نداره !! با هم بریم ببینیم چی می خواد ! "

و ترسیده گفتم : " راستین از من چیزی گفت باور نکنیاا .. من می دونم اومده زندگیمونو خراب کنه ! "

این بار مقصد لب هاش پیشونیم بود : " باشه عمرم ! باشه ! "

ادامه داد : " این جوریم نلرز ... هیچی نشده ! حرفشو می زنه و بعدشم گورشو گم می کنه ! "

از بغلش با تردید بیرون اومدم و دستای لرزونم رو بردم سمت کمد لباسام ! مانتویی روی آستین کوتاهم و شالی روی موهام گذاشتم و راستین دستام رو گرفت و به سمت در بردم : " آروم باش ... عشق راستین ! "

و آروم شدم ! همین ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از اتاق خارج شدم و مردی رو دیدم روی مبل نشسته و منتظر چشم به در اتاق ما دوخته ! با دیدن من نگاهش رنگ شرمندگی گرفت و سرش رو انداخت پایین !

موهاش ... یک چهارمش سفید بود !!

دستاش ... می لرزید ....

تعجب کردم و لرزشم دوباره برگشت . من و راستین نشستیم روی مبل روبروش و راستین با لحن خاصی گفت : " خب ؟؟ حرفتو بزن آقا هیراد ! "

و متعجب شدم از لحن بد راستین !

هیراد لبش رو با زبونش تر کرد !

گفتم الانه که مث فیلما بگه من عاشقتم پریناز ...

گفتم الانه بگه از اولش دوست داشتم پریناز ...

دهنش حرکت کرد و گفت : " پری ناز ... "

سکوت ! الان میگه ...

هیراد : " آهت من رو گرفته پریناز ... نفرینم کردی پری ناز ... "

سکوت ... الانه که زندگیم خراب شه با گفتن دوست دارمش ...

اما با جمله ای که گفت خون روی توی رگ هام منجمد کرد ...

هیراد : " آهت من رو گرفته پریناز ... عسل ... عسل .... "

تپش قلبم ...

چشماش رو بست و با درد و غصه ادامه داد : " آهت گرفتم ! عسل ... سرطان داره !! "

و نفسم با درد فوت شد هوا !!

آهم گرفتش ! عسلش سرطان داره !

" پایان "

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نوزده آذر ماه سال هزار و سیصد و نود و چهار - ساعت ۲۰:۵۳ دقیقه

شیدا . گ

منبع تایپ :http://www.forum.98ia.com/t1519849.html

www.negahdl.com

نگاه دانلود مرجع دانلود رمان

در صورتی که مایل به همکاری با ما هستید و یا نویسنده هستید و میخواهید که رمانها یا شعرهایتان در قالب نرم افزار موبایل ساخته و منتشر شوند میتوانید به وبسایت ما مراجعه و ما با تماس بگیرید